

نقش نظام بانکداری اسلامی در کاهش زمینه‌های ایجاد بحران‌های مالی

دکتر کامران ندری*

وهاب قلیچ**

حسین میسمی***

چکیده

این مقاله علل زمینه‌های ایجاد بحران‌های مالی در نظام اقتصادی (که بحران مالی اخیر در اقتصاد آمریکا نمونه‌ای از آن است) و ظرفیت نظام بانکداری اسلامی در کاهش این زمینه‌ها را بررسی می‌کند. تحقیق حاضر ضمن تفکیک علل زمینه‌های بحران در دو حوزه آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی، برای هر یک از این حوزه‌ها مواردی را ذکر و نقش نظام بانکداری اسلامی را در هر یک از این موارد بیان می‌کند.

علل زمینه‌های بحران در حوزه آسیب‌پذیری عبارت‌اند از: ناهمسانی تعهدات و جوه پرداختی با تعهدات و جوه دریافتی، شوک‌های واقعی اقتصاد، گسترش سفته‌بازی و بزرگ شدن بخش غیر واقعی اقتصاد، تحرک شدید سرمایه و عدم شفافیت، نظارت و کنترل بر فعالیت‌های اقتصادی. در حوزه بی‌ثباتی نیز، دست‌کم دو عامل به‌عنوان علل زمینه‌های بحران تبیین می‌شوند که عبارت‌اند از: مکمل بودن استراتژیک و مسئله سرایت. یافته‌های مقاله که براساس استدلال‌های نظری و به روش تحلیل محتوا به‌دست آمده‌اند نشان می‌دهد که ظرفیت‌های بالقوه نظام بانکداری اسلامی باعث می‌شود عوامل زمینه‌ای ظهور بحران‌های مالی در هر دو حوزه آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی کمتر از نظام متعارف باشد.

واژه‌های کلیدی: بحران مالی، آسیب‌پذیری، بی‌ثباتی مالی، نرخ بهره و نظام بانکداری اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: G21

Email: nadri@isu.ac.ir

** استادیار اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع)

** دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی(ره) و کارشناس ارشد پژوهشکده پولی و بانکی

Email: ghelich@isu.ac.ir

** دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع) و کارشناس ارشد پژوهشکده پولی و بانکی

Email: meisami@isu.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۰۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۹/۲۲

۱. مقدمه

بحران‌های مالی^۱ رویدادهای تکراری اقتصادهای جهان هستند؛ به طوری که برخی از تحقیقات نشان می‌دهد در چهار دهه اخیر بیش از صد بحران اقتصادی و مالی در اقتصاد کشورهای مختلف رخ داده است (استیگلیتز، ۲۰۰۳، ص ۵۴). در خصوص علل و عوامل ایجاد و گسترش بحران‌ها و اینکه آیا بحران‌های مالی علت رکود اقتصادی هستند یا رکود علت ایجاد بحران‌هاست، نظریه‌های فراوانی ارائه شده است.

یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد و گسترش بحران‌ها، استقراض ربوی در نظام بانکی است که آثار ناخوشایندی چون نکول بازپرداخت بدهی‌ها، هجوم به بانک‌ها^۳ و نهادهای مالی به‌منظور برداشت سپرده‌ها، ناتوان‌سازی مؤسسات در ادای تعهدات و در نهایت ورشکستگی آنان و سرایت دامنه این بحران به بخش‌های دیگر اقتصاد را به‌دنبال دارد (چپرا، ۲۰۰۸).

نه تنها در ادبیات بانکداری اسلامی نقش تعیین‌کننده نرخ بهره در ایجاد، تشدید و تداوم بحران‌های اقتصادی تأیید شده است^۴ (صدیقی، ۱۳۸۹؛ توتونچیان، ۱۳۷۹)؛ بلکه حتی برخی از اقتصاددانان برجسته نظام متعارف نیز این نقش را در ایجاد چالش‌های اقتصادی مورد تأکید قرار داده‌اند. به‌عنوان نمونه «گِزِل»^۵ علت اصلی بحران‌های اقتصادی در نظام سرمایه‌داری را بهره، ماهیت پول و وظایف آن می‌داند و از این‌رو پیشنهاد چاپ «پول تمبردار»^۶ را مطرح می‌کند (گزل، ۱۹۱۶، ص ۷۴).

«کینز»^۷ نشان می‌دهد که به‌دلیل وجود نرخ بهره و سفته‌بازی در بازار پول، نظام اقتصاد سرمایه‌داری در حالت عمومی (برخلاف ادعای کلاسیک‌ها) دارای ماهیت عدم تعادلی است و دستیابی به تعادل در سطح اشتغال کامل تنها یک حالت ایده‌آل است (کینز، ۱۹۳۶، ص ۳۱۵). همچنین «آکلی»^۸ معتقد است وجود نرخ بهره در نظام سرمایه‌داری موجب می‌شود فرایند خود اصلاحی که در اثر سفته‌بازی مورد انتظار است به‌خوبی عمل نکند. وی با اشاره به دیدگاه کینز بیان می‌کند که: «آنچه کینز تشخیص داد آن بود که با وجود نرخ بهره، فرایند خود اصلاحی مورد انتظار از سفته‌بازی یا اصلاً به‌وجود نمی‌آید یا اگر هم به‌وجود آید بسیار کند و دردناک می‌باشد»^۹ (آکلی، ۱۹۶۱، ص ۱۷۷).

1. financial crisis.

2. Stiglitz.

3. banks run.

۴. در بخش بعد به برخی از این ادبیات اشاره می‌شود.

5. Gesell.

6. stamped money.

7. Keynes.

8. Ackleys.

9. "What Keynes further recognized was that the self-correcting mechanism of speculation is either absent or very slow and painful in the case of interest rate".

«ویکسل»^۱ (۱۹۳۶) نیز عامل اصلی ایجاد تورم در اقتصاد را فزونی نرخ سود واقعی بر نرخ بانکی در نظر می‌گیرد. در نظریه وی، بانک‌های مرکزی باید نرخ بهره وام‌ها را با نرخ سود واقعی تطبیق دهند؛ چرا که بالاتر بودن نرخ سود بدین معناست که کارایی نهایی سرمایه از نرخ بهره بانکی بیشتر است و این امر برای کارآفرینان و سرمایه‌گذاران اقتصادی انگیزه دریافت اعتبار از بخش بانکی و سرمایه‌گذاری را به وجود می‌آورد. در پی این سرمایه‌گذاری‌ها، تقاضای نهاده‌های تولید و در نتیجه قیمت نهاده‌ها افزایش می‌یابد؛ یعنی تفاوت نرخ سود واقعی و نرخ بهره بانکی، به محرکی برای تجارت و تولید تبدیل می‌شود و حجم تقاضای کل با افزایش سرمایه‌گذاری‌های مستقل نسبت به حجم عرضه کل، بالا می‌رود و در نهایت تورم به وجود می‌آید (ویکسل، ۱۹۳۶، ص ۱۸۶).

بعد از رکود بزرگ سال ۱۹۲۹م، بحران مالی سال ۲۰۰۸م شدیدترین بحران نظام اقتصاد سرمایه‌داری بود (چپرا، ۲۰۰۸، ص ۵). این بحران که از بخش مسکن آمریکا شروع شد، به سایر بخش‌های اقتصاد آمریکا نیز ضربه زد و به سرعت به اقتصاد کشورهای دیگر سرایت کرد. دامنه و شدت این بحران به حدی بود که اقتصاددانان اسلامی را جهت بازشناسی دقیق مشکلات نظام اقتصادی متعارف و تبیین زمینه‌های ایجاد بحران اقتصادی ترغیب نمود. در واقع سؤال این است که ظرفیت نظام تأمین مالی اسلامی در کاهش علل زمینه‌ای بحران‌های مالی به چه میزان است؟ و آیا تعالیم اقتصاد و مالیه اسلامی می‌تواند از احتمال وقوع و شدت چنین بحران‌هایی در آینده بکاهد؟ بنابراین مقاله حاضر تلاش می‌کند تا با ارائه بحث نظری دقیق، برخی از زمینه‌های ایجاد بحران‌های مالی را بازشناسی و ظرفیت بالقوه نظام تأمین مالی اسلامی را در کاهش زمینه‌های بحران برجسته کند. ساختار مقاله به این صورت است که بعد از این مقدمه، ادبیات موضوع و نوآوری تحقیق ارائه و پس از آن کلیات و اجزای بحران‌های مالی بیان می‌شود. در قسمت چهارم علل زمینه‌ای بحران در دو حوزه آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی و در قسمت پنجم نیز نظام بانکداری و تأمین مالی اسلامی معرفی و ظرفیت‌های این نظام در کاهش این علل بیان می‌شود. در بخش پایانی نیز نتیجه‌گیری و پیشنهادات سیاستی و چشم‌اندازی برای تحقیقات آینده ارائه می‌شود.

۲. ادبیات موضوع

مرور منابع بانکداری و تأمین مالی اسلامی نشان می‌دهد که بررسی مزیت‌های این نظام در مقایسه با نظام بانکداری متعارف از زمان پیدایش بانکداری اسلامی مورد توجه بوده است؛ از این‌رو در رابطه با ویژگی‌ها و مزیت‌های این نظام تحقیقات متعددی انجام شده است. این تحقیقات که

1. Wicksel.

تا به حال به مسائل و مشکلات عملی بانکداری اسلامی پرداخته‌اند، خود شامل مباحث فقهی، قانونی، ابزارسازی، اجرایی و... می‌شود (توتونچیان، ۱۳۷۹؛ اقبال، ۱۳۸۷؛ موسویان، ۱۳۸۳؛ مجتهد و حسن‌زاده، ۱۳۸۴؛ کیقبادی، ۱۳۸۷؛ نصرآبادی و شعبانی، ۱۳۸۸).

گرچه مباحث کاربردی و اجرایی نظام بانکداری اسلامی بسیار مهم است و باید تجربه ایران و سایر کشورها در استفاده از عقود مشارکتی و مبادله‌ای در قانون بانکداری بدون بهره بررسی شود؛ اما بررسی مزیت‌های نظری این نظام نیز به همان میزان اهمیت دارد و لازم است مدل‌سازی‌های نظری نظام بانکداری و تأمین مالی اسلامی نیز همانند نظام متعارف مورد توجه قرار گیرد. به‌طور یقین هرچه توانمندی‌ها و مزیت‌های نظام بانکداری اسلامی در حوزه نظر قوی‌تر باشد، بهتر می‌توان این منافع را در حوزه عمل جستجو کرد.

در رابطه با مباحث مفهومی مرتبط با مزیت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه نظام بانکداری اسلامی در این قسمت به‌عنوان نمونه به تحقیقات ذیل اشاره می‌شود:

«الجارحی»^۱ به‌صورت محدود به دو بحث کارایی و عدالت اشاره می‌کند. در رابطه با کارایی می‌گوید در نظام بانکداری اسلامی به‌دلیل استفاده از عقود مشارکتی و مبادله‌ای، دیگر لازم نیست وقت خود را صرف پیدا کردن راهی به‌منظور صفر کردن نرخ بهره کنیم؛ بحثی که به‌عنوان شرطی سخت برای تخصیص بهینه منابع در نظام بانکداری ربوی مطرح می‌شود. وی در رابطه با ثبات نسبی، به‌صورت مختصر به بحث سفته‌بازی، عدم هم‌زمانی تعهدات بانک با دریافتی‌ها و بی‌ثباتی‌های مالی ناشی از ایجاد بازارهای دین می‌پردازد (الجارحی، ۲۰۰۲، ص ۱۰).

«صدیقی»^۲ مباحث نظری مرتبط با توانمندی‌های نظام بانکداری اسلامی را با عنوان حکمت تحریم ربا بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که نظام بانکداری اسلامی نه‌تنها ثبات و کارایی بیشتری را نوید می‌دهد؛ بلکه عدالت و رشد بیشتری را نیز به همراه دارد. در واقع هدف اصلی وی آن است که نشان دهد اطاعت از فرمان الهی در باب تحریم ربا نه‌تنها دارای اجر اخروی است؛ بلکه در همین دنیا نیز آثار مادی فراوانی که همان دستیابی به نظام اقتصادی سالم است را به همراه دارد. وی از این مورد به حکمت تحریم ربا تعبیر می‌کند.

«چپرا»^۳ با اشاره به مباحث تاریخی بهره و ربا، به بررسی مفهومی و علت‌یابی چالش‌های نظام بانکداری اسلامی در چارچوب مقایسه‌ای دو نظام بانکداری اسلامی و متعارف براساس شاخص‌هایی چون ثبات و کارایی می‌پردازد (چپرا، ۲۰۰۷، ص ۲۵-۳۵).

1. Al-Jarhi.

2. Siddigi.

3. Chapra.

«توتونچیان» علت اصلی بی‌ثباتی در نظام بانکداری متعارف را بهره‌می‌داند و معتقد است حذف بهره فواید فراوانی برای اقتصاد خواهد داشت. وی توجیه‌های متنوع و مکرر اقتصاددانان غربی در مورد بهره و عدم توانایی آنان در پیدا کردن علت اساسی عدم تعادل‌های اقتصاد سرمایه‌داری را نشان‌دهنده وجود تضاد و تناقض درونی در این نظام می‌داند (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۵۴۶-۵۶۹).

«موسویان» مزیت‌های استفاده از عقود مشارکتی را (به‌عنوان بخشی از عقود اسلامی) بررسی می‌کند. وی نشان می‌دهد که جایگزینی نظام مشارکت بر متغیرهایی همچون پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال اثر داشته و ثبات بیشتری ایجاد می‌کند. همچنین می‌گوید که در نظام اقتصاد اسلامی دوره‌های رونق و رکود ملایم‌تر است و لذا ثبات بیشتر خواهد بود (موسویان، ۱۳۸۱).

«عیوضلو و میسمی» با بررسی تطبیقی نظام بانکداری اسلامی و نظام بانکداری متعارف نشان می‌دهند که استفاده از سه دسته عقود مشارکتی، مبادله‌ای و قرض‌الحسنه در نظام بانکداری اسلامی منجر به حذف بهره و ایجاد مزیت‌های خاص در حوزه ثبات و کارایی نظری می‌شود (عیوضلو و میسمی، ۱۳۸۷).

«جمالیان» ریسک کمتر بانکداری اسلامی را به‌عنوان بعد خاصی از ثبات در این نظام بیان می‌کند. وی چهار ریسک اصلی نرخ بهره، نقدپذیری، اعتبار و بازار را بررسی می‌کند و بعد از ارائه تحلیلی مفصل، نشان می‌دهد که نظام بانکداری اسلامی در کل با ریسک کمتری مواجه است (جمالیان، ۱۳۸۶).

با توجه به موارد یادشده می‌توان گفت گرچه در ادبیات موجود تأمین مالی اسلامی، مزیت‌ها و نتایج اقتصادی استفاده از نظام بانکداری اسلامی مورد بحث قرار گرفته است؛ اما به‌طور مشخص در خصوص بحران‌های مالی و علل زمینه‌ای آنها در دو حوزه آسیب‌پذیری (احتمال وقوع بحران) و بی‌ثباتی (شدت و دوام بحران) و نیز نقش استفاده از نظام بانکداری اسلامی در کاهش این زمینه‌ها تحقیقی انجام نشده و از این منظر این تحقیق دارای نوآوری است.

۳. بحران مالی و اجزای آن

آسیب‌پذیری، بی‌ثباتی و بحران نظام مالی از جمله موضوعاتی است که اقتصاددانان همواره در تلاش جهت رصد علل و عوامل پیدایش آن و راهکارهای کاهش آثار مخرب آن بوده‌اند. با بررسی ریشه بحران‌های مالی جهان می‌توان وجود ضعف و اخلال در بسیاری از متغیرهای بخش پولی و مالی را علت اصلی ایجاد آنها دانست. بحران پولی، بحران تراز پرداخت‌ها، بحران پرداخت بدهی‌ها،

بحران بانکی، بحران ذخایر بین‌المللی، بحران بازار اوراق بهادار و سهام و... همگی از مواردی هستند که می‌توان سرچشمه بحران مالی را به آنان مرتبط دانست (کامینسکی و رینهارت،^۱ ۱۹۹۹). برخی از محققان مانند «گربر»،^۲ بحران‌های مالی را متشکل از بحران ارزی و بانکی دانسته‌اند (گربر، ۲۰۰۲). عده‌ای دیگر مانند «ایچنگرین و پورتز»،^۳ بحران مالی را بحرانی سه‌گانه، منشعب از اختلالات ارزی، عدم بازپرداخت بدهی‌ها و شکست نظام بانکی می‌دانند و ریشه تداوم و ماندگاری آن را در کنش و واکنش‌های این عوامل با یکدیگر برشمرده‌اند (ایچنگرین و پورتز، ۱۹۸۷). شاید در یک جمع‌بندی مناسب بتوان بحران مالی را به چهار جزء اساسی: بحران پولی، بحران بانکی، بحران تراز پرداخت‌ها و بحران پرداخت بدهی‌ها تقسیم کرد. این چهار جزء گرچه ممکن است تمامی اجزای یک بحران را تشکیل ندهند؛ ولی بدنه اصلی بحران مالی را شکل می‌دهند و در یک نگاه نظام‌مند از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. به عبارت دیگر اجزای بحران، درهم‌تیدگی شدیدی با یکدیگر دارند. در این رابطه «کروگمن»^۴ (۱۹۷۹) نشان می‌دهد که بحران تراز پرداخت‌ها ممکن است به بحران پولی منجر شود و «پارک و لی»^۵ (۲۰۰۱) نیز تأثیر بحران پولی بر بحران مالی را نشان داده‌اند. همچنین کامینسکی و رینهارت (۱۹۹۹) بیان داشته‌اند که بحران پرداخت بدهی‌ها می‌تواند به بحران تراز پرداخت‌ها بینجامد.

«بحران پولی» زمانی رخ می‌دهد که سفته‌بازان به‌طور جمعی تقاضای خود از پول کشور دیگر را به شدت افزایش و باعث کاهش ارزش اسمی پول ملی شوند. شاید علت آن باشد که این افراد پیش‌بینی می‌کنند که دولت در آینده نزدیک، کسری بودجه خویش را با انتشار اسکناس تأمین مالی خواهد کرد (مالیات تورمی) یا اینکه برای کاهش بدهی‌های خود، ارزش پول ملی را کاهش خواهد داد (چیودو و اویانگ،^۶ ۲۰۰۲). در این هنگام بانک مرکزی جهت حمایت از پول ملی در برابر این این یورش، مجبور به فروش حجم انبوهی از ذخایر ارزی یا افزایش نرخ‌های بهره می‌شود؛ زمانی که ذخایر ارزی بانک مرکزی کاهش یابد، دیگر نمی‌توان از پول ملی حمایت کرد و در این وضعیت سایر بحران‌های دیگر ممکن است به وجود آیند^۷ (چیودو و اویانگ، ۲۰۰۲). تذکر این مطلب لازم است که بدهی‌ها و عدم توانایی دولت در کنترل بودجه از جمله دلایل محوری بحران پولی است (فلود و گاربر،^۸ ۱۹۸۴). همچنین عده‌ای معتقدند ترکیبی از عوامل گوناگون مانند

1. Kaminsky & Reinhart.

2. Gerber.

3. Eichengreen & Portes.

4. Krugman.

5. Park & Lee.

6. Chiodo & Owyang.

۷. سال ۱۹۹۸م در روسیه به دنبال بحران پولی و حمله سفته‌بازان، ارزش رسمی پول ملی روسیه (روبل) کاهش یافت و کسری‌های فراوانی در تراز پرداخت‌ها به وجود آمد، ذخایر ارزی به شدت کاهش یافت و بازپرداخت بدهی‌ها به بخش خصوصی و دولت‌ها با مشکل مواجه شد (چیودو و اویانگ، ۲۰۰۲).

8. Flood & Garber.

بدهی‌های فراوان، ذخایر ارزی اندک، پایین آمدن درآمد دولت، موانع اخذ وام و نیز افزایش انتظار در رابطه با کاهش ارزش پول، بحران پولی را به وجود می‌آورد (آقیون، باچتا و بنرجی،^۱ ۲۰۰۱).

اما «بحران بانکی»، زمانی اتفاق می‌افتد که سپرده‌گذاران به‌طور دسته‌جمعی و ناگهانی به بانک‌ها مراجعه و تقاضای بازپس‌گیری سپرده‌های خود را می‌نمایند. از آنجا که بخش عمده‌ای از سپرده‌های مردم در اختیار متقاضیان تسهیلات قرار گرفته است، بنابراین بانک‌ها نمی‌توانند تعهدات خود را انجام دهند و در این وضعیت ورشکست می‌شوند. در برخی موارد نیز که توان ادامه کار دارند، از اعطای تسهیلات بیشتر خودداری می‌کنند که به این حالت «خرد شدن اعتباری»^۲ می‌گویند.

«بحران تراز پرداخت‌ها»^۳ یا «بحران ارزی»^۴ نیز اغلب زمانی پدید می‌آید که کشوری با نرخ ارز ثابت با فشار ناگهانی کاهش ارزش پول ملی در اثر از دست دادن ذخایر بین‌المللی مواجه شود. این بحران برای کشورهای با نرخ ارز شناور نیز ممکن است روی دهد (گربر، ۲۰۰۲).

جزء آخر که شاید از اجزای قبلی مهم‌تر باشد، «بحران پرداخت بدهی‌ها» است. این بحران زمانی ایجاد می‌شود که وام‌گیرنده از بازپرداخت اصل یا فرع وام، ناتوان شده یا وام‌دهنده پیش‌بینی کند که در آینده نزدیک این ناتوانی برای وام‌گیرنده به‌وقوع می‌پیوندد و در نتیجه از پرداخت وام بیشتر خودداری کند. به وجود آمدن فضای نااطمینانی نسبت به آینده و عدم پرداخت بدهی‌ها توسط وام‌گیرندگان که گاهی با ترویج شایعات به یک هجوم دسته‌جمعی منتهی می‌شود، قادر است وضعیت را به‌صورتی رقم بزند که بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری، خود را مواجه با انبوه بدهی‌های نکول‌شده ببینند و این خود می‌تواند شروعی بر یک بحران بزرگ‌تر باشد.

در بحران مالی اخیر آمریکا که آثار منفی آن به بیشتر کشورهای دیگر نیز سرایت کرد، «بحران پرداخت بدهی‌ها» به‌خوبی قابل مشاهده بود. بروز بحران مالی که در سقوط قیمت مسکن و سهام در بازارهای جهانی و رکود جریان اعتبار نمود یافت، موجب کاهش شدید ثروت بخش خصوصی و بروز نااطمینانی عوامل اقتصادی نسبت به آینده شد. این امر همچنین موجب کاهش شدید تقاضای کل اقتصاد، کاهش چشمگیر سرمایه‌گذاری، تولید و افزایش نرخ بیکاری در اقتصاد جهانی گردید.

در بحران اخیر، افزایش اعطای وام‌های با سطح ضمانت پایین، افراد مختلف (حتی کم‌اعتبارها) را مشتاق به گرفتن وام مسکن که کالایی به نسبت مطمئن بود، کرد. با افزایش قیمت مسکن، به تدریج عرضه آن نیز رو به فزونی گذاشت؛ تا آنکه ناگهان حباب قیمت‌ها ترکید و قیمت مسکن در سراسری نزل قرار گرفت. در این شرایط وام‌گیرندگان (بدهکاران بانکی)، بازپرداخت

1. Aghion, Bacchetta & Banerjee.

2. Credit crunch.

3. Balance of payments crisis.

4. Currency crisis.

بدهی‌ها را در مقابل مصادره مسکن ارزان‌قیمتی که در رهن بانک بود، عملی غیر موجه و غیر اقتصادی یافتند و لذا عدم پرداخت بدهی‌ها وارد مرحله جدیدی شد (چپرا، ۲۰۰۸، ص ۱۲). در این شرایط بانک‌ها نیز که بدهکار به سپرده‌گذاران بودند، منابع خود را از دست رفته دیدند و به تدریج کسری حساب‌های بانکی برای عموم مردم قابل پیش‌بینی شد. در این حالت وقوع بحران بانکی دور از انتظار نبود. در واقع فراگیری فضای نااطمینانی نسبت به سرنوشت بانک‌ها و نهادهای مالی اعتباری و هجوم گسترده سپرده‌گذاران به این مؤسسات به منظور برداشت سپرده‌های خود، به تقویت بحران بانکی دامن زد.

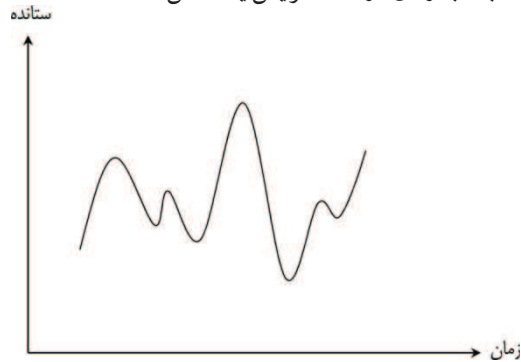
با شکل‌گیری بحران بانکی، ایجاد بحران پولی براساس کاهش ارزش پول ملی و ارزش سهام بازارهای بورس و به دنبال آن، بحران تراز پرداخت‌ها، اقتصاد جهانی را به یک بحران مالی تمام‌عیار روبه‌رو ساخت. بنابراین ملاحظه می‌شود که عدم بازپرداخت بدهی‌ها و آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی نظام مالی، قادر به ایجاد چه بحران‌های بزرگی در سراسر جهان است که نه تنها در بعد جغرافیایی و مکانی؛ بلکه در بعد زمانی از حیث دوام و ماندگاری نیز گستره خود را تا مدت‌های طولانی بر جای خواهد گذاشت.

۴. آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی نظام مالی

آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی دو اصطلاح مبهم و پیچیده هستند که بیشتر از آنکه برای نظام مالی به کار روند، برای کل نظام اقتصادی استفاده می‌شود. گرچه به‌طور معمول تفاوت زیادی از سوی محققان در برخورد با این دو اصطلاح مشاهده نمی‌شود؛ اما به‌هر حال در برخی از تحقیقات این دو مفهوم متفاوت از یکدیگر مطرح شده‌اند (براتی، ۱۳۸۷، ص ۱۲). در این پژوهش نیز با توجه به اهدافی که وجود دارد، بین دو مفهوم مذکور تفاوت قائل می‌شویم.

آسیب‌پذیری به میزان احتمال بروز و رخداد بحران وابسته است. هرچه احتمال وقوع بحران مالی بیشتر باشد، می‌توان گفت که آن نظام مالی آسیب‌پذیرتر است. در صورتی که بی‌ثباتی به‌شدت، عمق و دوام بحران‌ها بستگی دارد. در واقع هرچه شدت و دوام بحرانی در یک نظام مالی بیشتر باشد، آن نظام بی‌ثبات‌تر است. به بیان دیگر، در یک نظام مالی با درجه پایینی از آسیب‌پذیری، تعداد و فراوانی بحران‌ها به مراتب کمتر از نظام‌های مالی با درجه بالایی از آسیب‌پذیری است. از آنجا که مفهوم بحران‌های اقتصادی ارتباط نزدیکی با ادوار کسب و کار دارد (براتی، ۱۳۸۷، ص ۷)، مطلوب است که برای درک بهتر تعریف‌های مطرح‌شده، به نمودار ساده ادوار کسب و کار نگاهی بیندازیم. در این ادوار، ستانده در بازه زمان، صعودها و سقوط‌هایی را تجربه می‌کنند. از این‌رو منحنی ادوار ممکن

است دارای چندین نقطه اوج و حوضیض باشد. دوران رونق و رکود نیز فاصله‌هایی را تشکیل می‌دهد که میزان ستانده در آن نسبت به زمان در حال افزایش یا کاهش است.



نمودار ۱: ادوار کسب و کار

آسیب‌پذیری بر تعداد نقاط حوضیض دلالت دارد. هرچه تعداد نقاط حوضیض بیشتر باشد، سیستم آسیب‌پذیرتر است. عمق نقاط حوضیض و باز و بسته بودن مناطق محدب منحنی، بر بی‌ثباتی دلالت دارد. هرچه نقاط حوضیض عمیق‌تر و مناطق محدب حالت بازتری داشته باشند، شدت و دوام بحران بیشتر یا سیستم بی‌ثبات‌تر است. در ادامه به بررسی بیشتر دو موضوع آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی پرداخته و در هر یک عوامل زمینه‌ای نیز بیان می‌شود.

۴-۱. آسیب‌پذیری نظام مالی

همان‌طور که بیان شد، آسیب‌پذیری به مقدار احتمال وقوع بحران وابسته است. در نظام اقتصاد متعارف، عمده استقراض‌ها و بدهی‌ها بر مبنای نرخ بهره ثابت و از پیش تعیین‌شده شکل می‌گیرد. در گذشته این عملیات به صورت عادی و ساده انجام می‌شد و بدهکاران مجبور بودند اصل و فرع وام را در سررسید پرداخت کنند. اما امروزه با گسترش تنوع مصرف و فرصت‌های سرمایه‌گذاری و همچنین با رشد منابع انباشت‌شده و چندگانگی ذخایر در قالب‌های نقدی و غیر نقدی، سهام، کالاهای پرتعداد سرمایه‌ای و بادوام و همچنین خلق پول‌های جدید اعتباری و گشایش اعتبارات مختلف، فرایند گرفتن وام با نرخ بهره ثابت و مشخص، از جهت روش، ابزار و نحوه پرداخت و بازپرداخت به یک فرایند بسیار پیچیده و حجیم تبدیل شده که متعاقب خود بازارهای پولی و سرمایه‌ای عظیم‌الجثه‌ای را در بخش‌های مختلف جهان شکل داده است. افزایش احتمال وقوع بحران‌های مالی در سازوکارهای مبتنی بر نرخ بهره ثابت، بیانگر آسیب‌پذیری این‌گونه ساختارها است. در ادامه چند عامل اساسی افزایش این احتمال بیان می‌شود:

الف. ناهمسانی^۱ تعهدات وجوه پرداختی با تعهدات وجوه دریافتی

این ناهمسانی به دو نوع عدم تعادل اشاره دارد: مورد اول، نابرابری^۲ مقدار تعهدات پرداختی و دریافتی در نظام تأمین مالی است. همچنین ناهم‌زمانی^۳ در ادای تعهدات پرداختی و دریافتی وجوه، دومین ناتعادلی این سازوکار را شکل می‌دهد که در مجموع می‌توان آن را ناهمسانی تعهدات وجوه پرداختی با تعهدات وجوه دریافتی نامید. ناهمسانی مذکور که گاهی از آن به عدم مطابقت بدهی و دارایی^۴ نیز یاد می‌شود، احتمال بروز بحران‌های مالی را بالا می‌برد. این ناهمسانی می‌تواند برای بانک‌ها و نهادهای اعتباری، شرکت‌ها و مؤسسات و حتی در سطح کلان برای دولت‌ها به وجود بیاید.

در بانک‌های تجاری حساب‌های سپرده‌ای وجود دارد که عندالمطالبه بوده و سپرده‌گذاران در هر لحظه می‌توانند آن وجوه را از بانک خارج کنند. این در حالی است که بانک‌ها بخشی از این وجوه را برای وام‌های بلندمدت به متقاضیان تسهیلات اعطا می‌کنند. گاهی احتمال دارد انبوهی از سپرده‌گذاران جهت برداشت وجوه خود به بانک‌ها هجوم آورند و احتمال ورشکستگی بانک را افزایش دهند. به‌عنوان نمونه «بیر استرنز»^۵ در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ م به همین علت ورشکسته شد. این مشکل برای مؤسسات و شرکت‌ها نیز به روش دیگری وجود دارد.

بنا بر نظر «مینسکی»^۶ (۱۹۷۷) ریشه اصلی اختلالات اقتصادهای مدرن سرمایه‌داری، استفاده مؤسسات و نهادهای اقتصادی از وجوه و منابع مالی خارجی^۷ در فضای شکننده، ناپایدار و آسیب‌پذیر تأمین مالی و استقراض مبتنی بر سفته‌بازی^۸ نهفته است. به عقیده وی، مؤسسات و نهادهای اقتصادی از تأمین مالی داخلی یا خارجی استفاده می‌کنند. در حالتی که منابع داخلی کفاف سرمایه‌گذاری‌های برنامه‌ریزی‌شده را ندهد، مؤسسه از منابع مالی خارجی استقراض می‌کند. در این حال مؤسسه نوعی تعهد پرداخت با توجه به میزان و زمان دریافتی‌های پیش‌بینی‌شده برای خود ایجاد می‌کند. بنابراین کارفرمایان و مسئولان مؤسسه باید مراقب حد فاصل مقداری و زمانی این دو فرایند که به اصطلاح «حاشیه ایمنی»^۹ مؤسسات گفته می‌شود، باشند.

از این‌رو مینسکی، علت اصلی اختلالات نظام مالی را در کاهش بیش از حد هم‌پایه‌های حاشیه‌های ایمنی می‌داند. او می‌گوید که در ابتدای امر، دریافتی‌های مؤسسه از قبال تعهدات پرداختی برمی‌آیند. مینسکی نام این تأمین مالی‌ها را «تأمین مالی‌های ایمن و بی‌خطر»^{۱۰} می‌گذارد. اما او معتقد است که

1. Inequivalency.

3. Asynchrony.

5. Bear Stearns.

7. External funds.

9. Margin of safety.

2. Inequality.

4. Asset-liability mismatch.

6. Minsky.

8. Speculative finance.

10. Hedge finance.

گاهی مؤسسات حاشیه ایمنی را رعایت نمی‌کنند و احساس فزون‌طلبی، آنان را به ورطه سفته‌بازی‌های خطرناک می‌کشاند. بحران زمانی شروع می‌شود که تعهدات پرداختی مؤسسات در اثر افزایش نرخ‌های ثابت بهره و کاهش سود واقعی و دریافتی‌های قابل پیش‌بینی به شدت افزایش می‌یابد و پس از مدتی این مؤسسات در تأمین تعهدات پرداختی خود با مشکل مواجه می‌شوند. به تدریج با سرایت دامنه این بحران به سایر بخش‌های بازار مالی، نااطمینانی‌های موجود بازار افزایش می‌یابد و بسیاری از فرصت‌های سرمایه‌گذاری از دست می‌رود (مینسکی، ۱۹۷۷).

«لاووی»^۱ با ارائه فرمولی اثبات می‌کند که بهره در آسیب‌پذیری نظام تأمین مالی نقش مهمی را ایفا می‌کند. افزون بر این در فرمول وی، نسبت بدهی به دارایی خالص^۲، نقش مهمی در بیان میزان آسیب‌پذیری ایفا می‌کند. به عقیده وی، نظریه مینسکی بر دو اصل بنیادین بنا شده است: اول اینکه، اقتصاد به طور طبیعی به سمت یک نظام مالی شکننده و آسیب‌پذیر در حرکت است؛ دوم اینکه، در چنین شرایطی نرخ‌های بهره رو به افزایش می‌گذارد. لاووی با طرح دو معادله زیر، این دو اصل را تشریح نماید (لاووی، ۱۹۸۷ و ۱۹۸۶).

معادله اول:

$$(dg/dt)/g = (dr/dt)/r + (ds/dt)/s + (du/dt)/u - (dv/dt)/v + \left| (dx/dt)/x \right| \cdot (x/(1-x))$$

معادله دوم:

$$(dp/dt)/p = (dw/dt)/w - (dA/dt)/A + \left| (ds/dt)/s \right| \cdot (s/(1-s))$$

که در این معادلات، g: نرخ رشد سرمایه؛ r: نسبت سود توزیع نشده مؤسسه به سود ناخالص؛ S: سهم مجموع سودها در درآمد ملی؛ u: نسبت به‌کارگیری و استفاده از ظرفیت؛ v: نسبت سرمایه تکنولوژیکی به ظرفیت؛ x: نسبت بدهی به دارایی خالص؛ p: سطح قیمت‌ها؛ w: نرخ دستمزد اسمی؛ A: شاخص بهره‌وری است.

لاووی در معادله اول با فرض ثبات v (دست‌کم در کوتاه‌مدت) و نیز امکان استفاده بسیار محدود از u با توجه به سطح موجود تکنولوژی، استدلال می‌کند که در دوران جهش اقتصادی، جهت افزایش نرخ رشد سرمایه می‌توان از مجاری r، S و x استفاده کرد. اگر چنانچه جهت گسترش رشد سرمایه و توسعه مؤسسه، مجرای x انتخاب شود، در این حال اقتصاد در یک فرایند جهش و رونق اقتصادی به سمت یک نظام مالی شکننده و آسیب‌پذیر حرکت خواهد کرد. به عبارت دیگر علت اصلی اینکه افزایش نسبت بدهی به دارایی خالص (x) منجر به آسیب‌پذیری نظام مالی می‌شود، دقیقاً همین مطلب است که افزایش این نسبت در یک طرف، تعهدات پرداخت بدهی‌های ثابت با نرخ بهره معین را افزایش می‌دهد؛ در حالی که در طرف دیگر مشخص نیست که

1. M. Lavoie.

2. Leverage ratio.

دریافتی‌های آتی مؤسسه چقدر قابل وصول باشد. از این‌رو ناهمسانی به‌وجود آمده در این میان، احتمال بروز بحران را افزایش و نظام مالی را آسیب‌پذیرتر می‌کند. همچنین لاووی در مورد معادله دوم استدلال می‌نماید که با ثبات سایر شرایط، استفاده از مجرای دامنه سودها (s) جهت توسعه مؤسسه، منجر به یک دوره تورم و افزایش p می‌شود. در ادامه وی با استمداد از رابطه فیشر نشان می‌دهد که در دوران رونق سرمایه‌گذاری، نرخ‌های اسمی بهره افزایش می‌یابد (لاووی، ۱۹۸۷ و ۱۹۸۶). با توجه به توضیحات بالا، در چنین وضعیتی که اقتصاد به‌سوی یک نظام مالی شکننده در حرکت است، وی بیان می‌کند که افزایش نرخ‌های بهره بر آسیب‌پذیری مالی می‌افزاید و این درست همان چیزی است که مینسکی در پی بیان آن بوده است (فردمنش و صدیقی،^۱ ۱۹۹۴).

ب. شوک‌های واقعی اقتصاد

یکی از عوامل مهم آسیب‌پذیری نظام مالی، ایجاد شوک‌های واقعی اقتصاد است. تغییر متغیرهای واقعی اقتصاد باعث می‌شود که به‌رغم ثابت ماندن هزینه‌های تأمین مالی به‌علت وجود نرخ بهره معین، سودهای انتظاری، بالا و پایین برود و افراد را نسبت به انجام یا عدم انجام سرمایه‌گذاری، محل سرمایه‌گذاری، میزان و حجم سرمایه‌گذاری، زمان سرمایه‌گذاری، تنوع‌بخشی به سبد دارایی‌های سرمایه‌گذاری و... دچار تردید نماید. با گسترش این تردیدها، بازار مالی دستخوش تغییرات گسترده‌ای در خصوص افزایش یا کاهش شدید متقاضیان سرمایه‌گذاری می‌شود. همچنین این تغییرات ممکن است بر میزان تقاضا و عرضه بازارهای دیگر هم اثر کند و مقدمات ایجاد یک بحران را فراهم آورد.

ج. گسترش سفته‌بازی و تقویت بخش غیر واقعی اقتصاد

از آنجا که سفته‌بازی بر تخمین ارزش آتی متغیرهای کلیدی مانند قیمت، سود، واردات، تقاضای صادرات، اشتغال و... استوار است و فعالیت‌های اقتصادی نیز زمان‌بر و به‌شدت به تصمیم‌های آتی بستگی دارد، می‌توان ادعا کرد که سفته‌بازی در ذات اقتصاد جای گرفته است و از این‌رو نمی‌توان تمامی انواع سفته‌بازی را مردود دانست. سفته‌بازی در معنای صحیح آن، مانند سفته‌بازی بر روی نرخ تنزیل، نرخ مرابحه، سودهای انتظاری و عرضه و تقاضای مورد انتظار قابل تصور است؛ اما ویژگی تمامی این موارد آن است که به بخش واقعی اقتصاد گره خورده‌اند و لذا عاملی برای شکننده کردن نظام مالی به شمار نمی‌آیند. بنابراین واضح است که آن نوع از سفته‌بازی که به‌شدت بر آسیب‌پذیری نظام مالی اثرگذار است، آن است که بر معاملات حقیقی اقتصاد تمرکز

1. Fardmanesh & Siddiqui.

نداشته و بیشتر به پیش‌بینی افراد از روند آتی متغیرها و وقوع رخداد‌های غیر اقتصادی وابسته است. دلیل اینکه سفته‌بازی ناصحیح به افزایش سطح آسیب‌پذیری نظام مالی می‌انجامد، این است که تأمین مالی از راه این نوع سفته‌بازی، خودبه‌خود منجر به پیدایش بازار گسترده بدهی می‌شود. بازاری که اغلب تعداد معاملات صوری در آن چندین برابر تعداد معاملات واقعی است و حساسیت زیادی نسبت به تلاطمات بازار از خود نشان می‌دهد. در این میان عمده‌آسیب‌پذیری نظام مالی در مواجهه با شوک‌ها، از عدم اطمینان به بازده دارایی‌های خریداری‌شده و میل به تداوم معاملات سفته‌بازانه نشأت می‌گیرد (صدیقی، ۱۳۸۹).

د. عدم وجود تعهد بلندمدت و تحرک زیاد سرمایه

«ماندل و فلمینگ»^۱ چارچوبی را معرفی می‌کنند که در آن سرمایه، دارای تحرک کامل بوده و به هنگام کاهش نرخ بهره، حجم انبوهی از سرمایه‌ها از یک کشور به کشور دیگر مهاجرت می‌کنند. به عبارتی کوچک‌ترین اختلاف موجود بین نرخ بهره داخلی و خارجی منجر به جابه‌جایی سرمایه‌ها و افقی شدن خط تراز پرداخت‌ها و همین تحرک سرمایه‌ها باعث از بین رفتن اختلاف نرخ‌های بهره می‌شود (ماندل، ۱۹۶۳؛ فلمینگ، ۱۹۶۲). عده‌ای از اقتصاددانان تحرک کامل سرمایه را هدفی ایده‌آل در نظر می‌گیرند و معتقدند که این تحرک می‌تواند به افزایش رفاه جهانی بینجامد؛ چرا که سرمایه‌گذاران اجازه خواهند داشت سرمایه خود را به جایی منتقل کنند که بیشترین بازدهی را برای آنان به ارمغان آورد. در مقابل عده‌ای دیگر بر این باورند که این میزان تحرک در کنار مزایای خود، معایبی را نیز به همراه دارد. این افراد می‌گویند که تحرک کامل سرمایه قادر است آسیب‌پذیری نظام مالی را افزایش دهد و در نهایت یک بحران کلان اقتصادی به وجود آورد (گربر، ۲۰۰۲)^۲. استدلال این گروه آن است که عمده این سرمایه‌ها، وام‌های کوتاه‌مدت، آن هم به شکل اوراق قرضه یا سهام خریداری‌شده در بازار سهام هستند که هیچ تعهد بلندمدتی را بر تأمین‌کنندگان مالی تحمیل نمی‌کند. از این رو پیدایش تفاوت کوچکی در نرخ‌های بهره، منجر به تحرک شدید این سرمایه‌ها می‌شود و با افت شدید ارزش اوراق و سهام، مؤسسات و بانک‌های تأمین مالی شده، میزبان را با خطر بحران مواجه می‌سازند.

ه. عدم شفافیت، نظارت و کنترل

عدم دسترسی به اطلاعات کامل و عدم شفافیت نیز از جمله زمینه‌هایی است که به افزایش بی‌ثباتی مالی می‌انجامد. به‌عنوان نمونه برخی از محققان این مورد را مهم‌ترین علت وقوع بحران‌های مالی

1. Mundell & Fleming.

2. Gerber.

در کشورهای جنوب شرقی آسیا در اواخر دهه نود می‌دانند. گرچه آسیب‌پذیری مالی در دنیایی که پر از عدم اطمینان است، با فرض وجود شفافیت کامل همچنان به قوت خود باقی است؛ ولیکن شفافیت کامل نسبت به شفافیت ناقص توانایی این را دارد که تا حدی از آسیب‌پذیری‌های نظام مالی بکاهد. نظارت و کنترل نیز در جلوگیری از اقدامات پرریسک و خطرآفرین که گاهی منجر به از دست رفتن سرمایه‌ها می‌شود، مؤثر است و از این طریق احتمال بروز بحران‌ها و آسیب‌پذیری نظام مالی را کاهش می‌دهد.

۴-۲. بی‌ثباتی نظام مالی

بنا به تعریف این پژوهش، بی‌ثباتی به شدت، عمق و دوام بحران‌ها بستگی دارد. هرچه شدت و دوام بحران در یک نظام مالی بیشتر باشد، آن نظام بی‌ثبات‌تر است. با مطالعه علل به وجود آورنده بی‌ثباتی‌های مالی در جهان در می‌یابیم که عوامل گوناگونی بر شدت و دوام یک بحران مالی مؤثر هستند. در اینجا به دو مورد اساسی از این عوامل اشاره می‌شود:

الف. اصل مکمل بودن استراتژیک^۱

اگر در یک بانک، فرد سپرده‌گذار پیش‌بینی کند که دیگر سپرده‌گذاران قصد بازپس‌گیری سپرده‌های خود را دارند، این فرد احتمال ورشکستگی آن بانک را داده و همین امر برای وی انگیزه گرفتن سپرده از آن بانک را ایجاد می‌کند. در اصطلاح به این نوع انگیزه جهت پیروی از استراتژی دیگران، اصل «مکمل بودن استراتژیک» می‌گویند. اغلب این اتفاق هنگامی رخ می‌دهد که زمزمه‌های وقوع یک بحران در بازار به گوش برسد یا آنکه بحرانی مالی در بازار به‌تازگی متولد شده باشد.

در این شرایط این اصل می‌تواند شدت، عمق و حتی دوام بحران را بیشتر نماید. چرا که فراگیری این اقدام در بین تعداد زیادی از سپرده‌گذاران، می‌تواند بانک‌ها را وارد دور باطلی کند و آن اینکه شدت بیشتر بحران منجر به انگیزش بیشتر افراد برای خارج کردن سپرده‌هایشان از بانک شده و همین خروج سپرده‌ها خود دوباره باعث تشدید بحران می‌شود.

ب. اصل سرایت^۲

یکی دیگر از موارد شدت و دوام بحران، سرایت آن بحران از یک بانک به بانک دیگر، از یک مؤسسه و نهاد مالی به مؤسسه و نهاد مالی دیگر و حتی از یک کشور به یک کشور

1. Strategic complementarities principle.

2. contagion principle.

دیگر است.^۱ البته به وجود آمدن هم‌زمان اختلال و بحران در دو بخش، می‌تواند به علت پارامترها و نقاط ضعف مشابهی باشد که در هر دو نظام وجود دارد؛ بنابراین می‌توان گفت در صورت فقدان اجزای آسیب‌پذیر مشابه، احتمال آنکه بحران از یک بخش به بخش دیگر سرایت کند وجود دارد. در کنار مجرای تجارت که یکی از عمده‌ترین مجاری سرایت بحران‌ها بین دو بخش یا دو شریک تجاری است، این امکان وجود دارد که دو بخش به علت دریافت وام از یک اعتبار دهنده واحد، نسبت به یکدیگر وابستگی پیدا کرده باشند. به عبارت دیگر اگر یک بحران مالی در بخش «الف»، توانایی بازپرداخت وام به اعتباردهنده را تضعیف کند، آن فرد یا مؤسسه اعتباردهنده مجبور به کاهش اعتبار اعطایی خود به بخش «ب» شده تا از این راه حاشیه ایمنی خود را حفظ کند. در این حالت بحران مالی بخش «الف» می‌تواند به بخش «ب» نیز سرایت کند و در مجموع شدت و ماندگاری آن بحران را افزایش دهد (پزنتی و تایل، ۲۰۰۰^۲).

افزون بر موارد بالا این امکان نیز وجود دارد که عدم بازپرداخت بدهی‌ها یا تقلیل ارزش پولی در یک بخش یا یک کشور، تنها از طریق انتظارات به سایر بخش‌ها یا کشورها سرایت کند. به عبارتی ممکن است ایجاد یک بحران در یک منطقه، انتظارات مبتنی بر وقوع آن بحران در یک منطقه دیگر را افزایش دهد و همین امر به سرایت بحران منجر شود (چیودو و اویانگ، ۲۰۰۲^۳).

۵. بانکداری اسلامی و ظرفیت‌های بالقوه آن در کاهش علل زمینه‌ای بحران

تفاوت جوهری بانکداری اسلامی و متعارف را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: محور اول آنکه در بانکداری اسلامی اعطای تسهیلات منوط به قراردادهای واقعی مبتنی بر تهیه و ارائه کالا و خدمات حقیقی است و قراردادهای نمی‌توانند از اقتصاد واقعی پیشی بگیرند؛ محور دوم آنکه در بانکداری اسلامی از متغیر سود قراردادهای واقعی به جای بهره استفاده می‌شود. گرچه نرخ بهره اسمی در بلندمدت تابعی از نرخ بهره واقعی است؛ ولیکن در کوتاه‌مدت و در قراردادهای بانکی بیشتر از همه از بازار پول و عوامل پولی متأثر می‌باشد؛ محور سوم الزام بانک‌های اسلامی به عنوان وکیل سپرده‌گذاران در نظارت و بررسی توجیه فنی و اقتصادی پروژه‌هایی است که از بانک تأمین مالی شده‌اند (موسویان، ۱۳۸۸، ص ۳۰۰).

آنچه این سه محور مهم را در بانکداری اسلامی برجسته می‌کند، اجرای صحیح عقود اسلامی و شرعی است. نظام بانکداری اسلامی برخلاف نظام متعارف که بر بهره با نرخ ثابت و ایجاد دین متمرکز دارد، از این عقود در تجهیز منابع از سپرده‌گذاران و همچنین تخصیص منابع به

۱. مانند سرایت بحران مالی تایلند به کره جنوبی در سال ۱۹۹۷م.

2. Pesenti & Tille.

3. Chiodo & Owyang.

سرمایه‌گذاران استفاده می‌کند. این عقود را می‌توان در چهار گروه کلی تقسیم‌بندی کرد: عقود مشارکتی، عقود مبادله‌ای با بازدهی ثابت، عقود مبادله‌ای با بازدهی متغیر و عقد قرض الحسنه. سه مورد اول به‌طور معمول مخصوص تسهیلات تولیدی یا تجاری و مورد آخر اغلب مربوط به تسهیلات مصرفی است. در ذیل به بیان هر یک از این موارد پرداخته می‌شود (موسویان، ۱۳۸۳، ص ۱۷۵):

– **عقود مشارکتی:** در این عقود مؤسسه مالی اسلامی، تمام یا بخشی از سرمایه مورد نیاز به‌منظور انجام یک فعالیت اقتصادی (تولیدی، تجاری یا خدماتی) را تأمین می‌کند و در نهایت براساس قراردادی که با کارفرما منعقد کرده است، سود فعالیت تقسیم می‌شود. این عقود در نظام بانکداری بدون ربا^۱ عبارت‌اند از: مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مضاربه، مزارعه و مساقات.

– **عقود مبادله‌ای با بازدهی ثابت:** در این دسته از عقود نیز مؤسسه تمام یا بخشی از سرمایه مورد نیاز را تأمین می‌کند؛ با این تفاوت که بعد از انعقاد قرارداد و قبل از انجام فعالیت اقتصادی سود مؤسسه معلوم و معین است. بنابراین تحولات آتی اقتصاد یا تغییرات ایجادشده در طرح اقتصادی ارتباطی به سود و مطالبات مؤسسه پیدا نمی‌کند. این عقود عبارت‌اند از: فروش اقساطی، خرید دین و اجاره به شرط تملیک.

– **عقود مبادله‌ای با بازدهی متغیر:** در این عقود نیز مؤسسه بخشی از سرمایه مالی مورد نیاز برای انجام یک فعالیت اقتصادی را تأمین می‌کند. به‌مقتضای ماهیت این عقود، سود مؤسسه متغیر است و بستگی به تحولات اقتصادی یا قیمت‌های نسبی در بازار واقعی دارد. حتی ممکن است مؤسسه سودی کسب ننماید یا ضرر نماید. این عقود شامل معاملات سلف و جعاله می‌شود.^۲

– **قرض الحسنه:** در این عقد مؤسسه مالی اسلامی منابع را براساس عقد قرض الحسنه در اختیار بنگاه‌ها و خانوارهای نیازمند قرار داده و تنها به گرفتن کارمزد بانکی اکتفا می‌کند.

به نظر می‌رسد به‌لحاظ نظری، استفاده از عقود اسلامی (شامل عقود مشارکتی، مبادله‌ای و

۱. مباحث این مقاله در چارچوب مدل بانکداری بدون ربای شیعی و ایرانی (قانون بانکداری بدون ربا) طرح می‌شود؛ اما این الگو تنها الگوی این نوع بانکداری نیست. بلکه میان الگوهای مختلف براساس اختلافات فقهی که بین مذاهب اسلامی وجود دارد، تفاوت‌هایی دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه در حالی که طبق فقه اهل تسنن عقد مضاربه عقدی گسترده و عام می‌باشد، براساس فقه شیعه و قانون عملیات بانکی ایران، مضاربه تنها در بخش تخصیص منابع آن هم برای بخش بازرگانی کاربرد دارد. در واقع در این الگو مضاربه عقدی محدود است (موسویان، ۱۳۸۳، ص ۷). همچنین براساس قانون بانکداری بدون ربا، تجهیز منابع براساس عقد قرض یا وکالت انجام می‌شود؛ در حالی که در سایر الگوهای بانکداری اسلامی از عقود چون ودیعه و مضاربه استفاده می‌شود؛ به‌هر حال می‌توان مباحث این مقاله را در قالب دیگر الگوهای بانکداری اسلامی نیز بررسی کرد. واضح است که انجام این کار تغییر اساسی در تحلیل‌های ارائه‌شده، ایجاد نمی‌کند.

۲. به‌طور معمول در عمل، بازدهی این عقود با اتخاذ تمهیداتی ثابت و در واقع مشابه عقود گروه دوم می‌شوند (موسویان، ۱۳۸۳، ص ۱۸۷). با توجه به این مطلب، می‌توان گروه دوم و سوم را عقود مبادله‌ای با بازدهی ثابت در نظر گرفت. در این تحقیق نیز منظور از عقود مبادله‌ای هر دو گروه است.

قرض الحسنه) و توجه به مبانی بانکداری اسلامی می‌تواند علل زمینه‌ای بحران‌های مالی در زمینه‌هایی چون آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی که در بخش قبل به آنها اشاره شد را تا حدی کاهش دهد. در ادامه تلاش می‌شود تا ظرفیت بالقوه نظام بانکداری اسلامی در کاهش علل زمینه‌ای بحران‌های مالی تبیین و نشان داده شود که استفاده صحیح و مناسب از عقود مختلف در نظام بانکداری اسلامی منجر به آن می‌شود که علل زمینه‌ای بحران‌های مالی تا حدودی کاهش یابد.

۵-۱. آسیب‌پذیری

الف. ناهمسانی تعهدات وجوه پرداختی با تعهدات وجوه دریافتی

همان‌طور که بیان شد یکی از عوامل آسیب‌پذیری نظام مالی، ناهمسانی تعهدات وجوه پرداختی با تعهدات وجوه دریافتی است. وقوع حوادث غیر مترقبه و تغییرات آب و هوا، استفاده رقبای فناوری‌های نوین، تغییر سلیقه‌های مصرف‌کنندگان، تغییر سیاست‌های گمرکی و عوامل فراوان دیگر می‌توانند علتی برای این نوع ناهمسانی‌ها باشند. از آنجا که تأمین مالی بانک‌ها، مؤسسه‌ها و نهادهای مالی در نظام مبتنی بر استقراض منجر به شکل‌گیری حساب‌های سپرده عندالمطالبه می‌شود، سپرده‌گذاران در هر لحظه قادرند وجوه خود را تقاضا کنند.

به نظر می‌رسد این مشکل در نظام تأمین مالی اسلامی در سطح پایین‌تری وجود داشته باشد؛ زیرا در این نظام بخشی از عقود به صورت مشارکتی بین سپرده‌گذاران و بانک از یک سو و بین بانک و سرمایه‌گذاران از سوی دیگر منعقد می‌شود.^۱ زمانی که بانک در هر دو طرف (تجهیز و تخصیص) از رابطه‌ای مشارکتی استفاده کند، به صورت طبیعی بین تعهدات پرداختی به سپرده‌گذاران (بدهی‌های بانک) و تعهدات دریافتی از سرمایه‌گذاران (دارایی‌های بانک) هم‌مقداری و هم‌زمانی ایجاد می‌شود و لذا بانک خیلی با چالش عدم تطابق که در بالا ذکر شد مواجه نخواهد بود. همچنین در این شرایط، سطح مواجهه بانک با تهدید ناتوانی در پرداخت دیون نیز کاهش می‌یابد. زیرا در این شرایط انگیزه سپرده‌گذاران برای هجوم به بانک در شرایطی که اخبار

۱. آنچه در این قسمت مورد توجه است، متغیر بودن سود در رابطه بین سپرده‌گذاران و بانک و همچنین سرمایه‌گذاران و بانک است و لذا نوع رابطه حقوقی و فقهی بانک و سپرده‌گذار و بانک و سرمایه‌گذار در این قسمت مورد تأکید اصلی نیست؛ اما به هر حال در چارچوب قانون بانکداری بدون ربا می‌توان مکانیسم عملیاتی شدن این رابطه را این گونه تصور کرد که بانک تمامی منابعی که از افراد تجهیز کرده یا تعهداتی که دارد به صورت سپرده در حساب‌های سرمایه‌گذاری وکالتی قرار دهد. البته این وکالت براساس عقد، به صورتی است که بانک به عنوان وکیل متعهد می‌شود فقط در عقود مشارکتی فعالیت کند؛ از این رو سودی که سپرده‌گذار دریافت می‌کند متغیر است و نمی‌تواند پیش از عقد تعیین شود. همچنین تمامی دارایی‌هایش نیز به صورت سرمایه عرضه شده به کارفرمایان بر مبنای یک عقد مشارکتی، مثل مضاربه است. بنابراین در اینجا هم مقدار واقعی درآمدی که از کارفرمایان به مؤسسه مالی خواهد رسید متغیر و نامعلوم است. البته در چارچوب بانکداری بدون ربا براساس فقه اهل سنت، بانک قادر است در هر دو طرح از عقد مضاربه استفاده کند که در اصطلاح به این عقد «مضاربه دوطرفه» (two-tier Mudaraba) گفته می‌شود.

و شایعاتی در رابطه با ضرر مؤسسه در برخی از سرمایه‌گذاری‌هایش وجود داشته باشد، کمتر می‌شود. از این رو بخش کمتری از سپرده‌گذاران جهت دریافت وجوه خود هجوم می‌آورند. علت این است که آن دسته از سپرده‌گذارانی که چنین کاری انجام دهند، باید به‌عنوان موکل در عقد وکالت، بخشی از ضرر بانک (که به‌عنوان وکیل در عقد وکالت^۱ فعالیت می‌کند) را تحمل کنند. اما آن دسته از سپرده‌گذاران که تا پایان یافتن این شرایط بد صبر می‌کنند، می‌توانند امیدوار باشند که بخشی از این ضرر، در آینده با بهبود سرمایه‌گذاری‌های بانک جبران شود.

همان‌طور که بیان شد در نظام بانکداری اسلامی افزون بر عقود مشارکتی از عقود مبادله‌ای و قرض‌الحسنه نیز استفاده می‌شود که لازم است تأثیر آنها بر ناهمسازی تعهدات پرداختی و دریافتی مورد بحث قرار گیرد. به نظر می‌رسد استفاده از عقود مبادله‌ای در طرف دارایی تا زمانی که در طرف بدهی و جذب سپرده از عقود وکالتی استفاده شود، تطابق ایجاد شده بین تعهدات پرداختی و دریافتی مؤسسه را بر هم نمی‌زند و این ویژگی عقود مشارکتی در اینجا هم محفوظ است. علت آن است که در این حالت همانند حالت قبل، بانک فقط در صورت کسب سود، لازم است طبق عقد وکالتی با سپرده‌گذار، سهم خود را بپردازد. اما باید اذعان کرد که استفاده از عقود مبادله‌ای در طرف بدهی بانک، منجر می‌شود ویژگی بانکداری اسلامی در کاهش ناهمسازی مورد بحث کاهش یابد؛ زیرا بانک متعهد می‌شود با به‌کارگیری وجوه، نرخ ثابت و از پیش تعیین شده را به سپرده‌گذاران بپردازد. از این رو چه بسا بانک در مواجهه با ریسک‌های بانکی نتواند خود را ملزم به این نرخ‌های ثابت نماید. از طرفی استفاده از عقد قرض‌الحسنه در صورتی که مقید به زمان سررسید شود، می‌تواند ویژگی کاهش ناهمسازی را حفظ کند. چرا که براساس ضوابط عقد قرض‌الحسنه سررسیددار، قرض‌دهنده‌ای که با انگیزه انجام کار خیر و کسب اجر اخروی، وجوه خود را در اختیار بانک قرار می‌دهد، نمی‌تواند زودتر از سررسید تعیین شده جهت برداشت وجوه خود اقدام کند. در صورتی که این سررسید وجود نداشته باشد، هجوم پس‌اندازکنندگان در مواقع بحرانی برای برداشت سپرده‌های خود، بانک را با مشکلاتی مواجه می‌سازد.

ب. شوک‌های واقعی اقتصاد

دومین عاملی که به آسیب‌پذیری نظام مالی دامن می‌زند، شوک‌های واقعی اقتصاد است. در نظام متعارف امکان آن وجود دارد که سود انتظاری بالا رود؛ ولی هزینه تأمین مالی ثابت باقی بماند و از این رو تقاضا برای تأمین مالی افزایش شدید یابد یا برعکس سود انتظاری پایین آید؛ ولی هزینه تأمین مالی ثابت باقی بماند و لذا تقاضا برای تأمین مالی کاهش شدید یابد.

۱. همان‌طور که بیان شد این وکالت به‌صورتی است که بانک به‌عنوان وکیل متعهد می‌شود فقط در عقود مشارکتی فعالیت کند.

اما در نظام تأمین مالی اسلامی سطح مواجهه با این مشکل پایین‌تر است. دلیل این است که استفاده از عقود مشارکتی در این نظام منجر به انطباق جهت حرکت هزینه هر واحد سرمایه (سود تخصیص یافته به سپرده‌گذاران از طرف بانک به عنوان وکیل)، با جهت حرکت سود سرمایه (سود حاصل از فعالیت اقتصادی دریافت‌کننده تسهیلات از بانک) می‌شود؛ چرا که در این نظام، سودها براساس تفاهم طرفین و بر مبنای سهم‌الشرکه آنان تعیین می‌شود. از این رو، چنانچه انتظار آن باشد که سود تحقق یافته افزایش یابد، کارفرما (تسهیلات‌گیرنده) می‌داند که کلیه افزایش‌های پدیدآمده متعلق به وی نبوده و بخشی از این افزایش سود به صاحبان سرمایه (سپرده‌گذاران به عنوان موکلان بانک اسلامی) خواهد رسید و لذا به نوعی هزینه تأمین مالی نیز توأمان با افزایش سود، بالا می‌رود و این امر در مهار افزایش شدید تقاضای تأمین مالی توسط کارفرمایان در شرایط رونق اقتصادی مؤثر است. همچنین در صورت پایین رفتن سودهای انتظاری، کارفرما می‌داند که در صورت تحقق این انتظارات، بخشی از این کاهش را صاحبان سرمایه متحمل می‌شوند. بنابراین هزینه تأمین مالی کارفرما، همراه با کاهش سود، پایین رفته و نظام مالی دیگر شاهد کاهش شدید تقاضای مالی از سوی کارفرمایان در دوران رکود اقتصادی نخواهد بود. نتیجه این رویداد، به وجود نیامدن افزایش و کاهش شدید در تقاضای تأمین مالی در پی شوک‌های اقتصادی و تغییر سودهای انتظاری است که این عامل خود بر کاهش آسیب‌پذیری نظام مالی می‌افزاید (چیشتی،^۱ ۱۹۸۵).

افزون بر این موارد، وجود شوک‌های اقتصادی در نظام متعارف افزون بر نرخ بهره منجر به اختصاص درصدی جهت پوشش ریسک می‌شود که این موضوع در تصمیمات سرمایه‌گذاری افراد تأثیر مستقیم دارد. در صورتی که در نظام بانکداری اسلامی با استفاده از عقود مشارکتی پیامدهای ناشی از شوک‌ها بین طرفین تقسیم و باعث می‌شود که تقاضا برای سرمایه‌گذاری با حساسیتی کمتر نسبت به وقوع آثار منفی شوک‌ها، برنامه‌ریزی شوند.

به نظر می‌رسد استفاده از عقود مبادله‌ای چه در طرف دارایی و چه در سمت بدهی، منجر به ایجاد چنین مزیتی نمی‌شود. زیرا همان‌طور که بیان شد، براساس تعریف، نرخ سود در این دسته از عقود، ثابت است و پس از عقد قرارداد و بر اثر تغییر شرایط اقتصادی (رکود و رونق) دستخوش تغییر نمی‌شود. از این رو در عقود مبادله‌ای، برخلاف عقود مشارکتی، امکان ایجاد تغییرات متناسب در هزینه سرمایه برای کارفرمایان بر اثر تغییر در پیش‌بینی‌ها، انتظارات و چشم‌اندازهای سوددهی سرمایه‌گذاری وجود نخواهد داشت. در این زمینه عقد قرض الحسنه چون هیچ نوع بازدهی مادی ندارد، نمی‌تواند مورد بحث قرار گیرد. در واقع این عقد بر روی ایجاد

1. Chishti.

تغییرات متناسب در هزینه سرمایه متناسب با تغییر سوددهی سرمایه‌گذاری بر اثر شوک‌های واقعی اقتصاد، جای بحث چندانی ندارد.

ج. گسترش سفته‌بازی و تقویت بخش غیر واقعی اقتصاد

عامل دیگری که در بخش‌های قبل برای آسیب‌پذیری نظام مالی مورد شناسایی قرار گرفت، گسترش سفته‌بازی و بزرگ شدن بخش غیر واقعی اقتصاد بود. به نظر می‌رسد در نظام بانکداری اسلامی سطح مواجهه با این مشکل در سطح پایین‌تری باشد. دلیل این است که هم در عقود مشارکتی و هم در عقود مبادله‌ای وجود ارتباط وثیق بین بخش پولی و بخش واقعی مورد تأکید کامل است و به هیچ عنوان بخش بانکی نمی‌تواند جدای از بخش واقعی رشد و گسترش یابد. به عبارت دیگر یکی از نقاط افتراق کلیدی بین نظام بانکداری اسلامی و متعارف، ارتباط تمامی معاملات و فعالیت‌های نظام بانکداری اسلامی با بخش واقعی اقتصاد است (عیوضلو، ۱۳۸۷، ص ۱۲-۱۴). استنباط این نکته از آنجا نشأت می‌گیرد که کلیه عقود در بانکداری اسلامی مبتنی بر کالا یا خدمات واقعی و براساس نیازهای حقیقی است و از صوری‌سازی که منجر به خدشه‌دار شدن اساس عقود می‌شود، به شدت اجتناب شده است.

این در حالی است که در نظام متعارف چه برای نیازهای مصرفی و چه برای نیازهای سرمایه‌گذاری از قراردادهای استقراضی استفاده می‌شود و نرخ بهره از بازار پول و به نحو برون‌زا از بخش واقعی اقتصاد منشعب می‌شود. همچنین وجود این نرخ و قابلیت زیاد بانک‌های تجاری در خلق پول باعث می‌شود به نسبت خلق پول، سرمایه کمتری تشکیل شود (توتونچیان، ۱۳۷۲، ص ۹۴-۹۶)، بدیهی است این عامل در بلندمدت بخش غیر واقعی اقتصاد را حجیم می‌کند.

تذکر این مطلب لازم است که گرچه اصل سفته‌بازی در اقتصاد اسلامی نمی‌تواند نفی شود و اجرای صحیح آن پذیرفته شده است؛ اما همان‌طور که برخی محققان (صدیقی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵-۱۹۷؛ میرآخور، ۱۹۹۵، ص ۴۲-۴۴) به درستی مطرح کرده‌اند باید بین دو نوع سفته‌بازی تفاوت قائل شد. اول سفته‌بازی صحیح و مثبت که در بانکداری اسلامی نیز بر نرخ تنزیل، سودهای انتظاری و حتی نرخ‌های مرابحه انجام می‌شود و به نوعی پدیده‌ای ذاتی در اقتصاد محسوب می‌شود و در تعامل کامل با بخش واقعی قرار دارد؛ اما نوع دوم سفته‌بازی که می‌توان آن را سفته‌بازی قمارگونه دانست که در بخش غیر واقعی اقتصاد به وجود می‌آید و در یک گذر زمانی، خود به حجیم شدن مصنوعی این بخش در اقتصاد منجر می‌شود.

د. تحرک زیاد سرمایه و عدم وجود تعهد بلندمدت

یکی از ویژگی‌های نظام متعارف، تحرک به نسبت کامل سرمایه و کمبود تعهدات بلندمدت است که گسترش روزافزون ابزارهای ارتباطی جدید مانند شبکه جهانی اینترنت، به آن دامن زده است. از این رو تفاوت اندک در نرخ‌های بهره در داخل کشورها و در بین کشورهای مختلف، باعث تحرک چشمگیر سرمایه‌ها در سایه تعهدات کوتاه‌مدت می‌شود و بازار مالی با اندک تغییرات نرخ بهره با خطراتی از ناحیه افزایش و کاهش عرضه منابع مالی مواجه می‌شود.^۱ اما به نظر در نظام بانکداری اسلامی این مشکل تا این سطح قابل توجه نباشد؛ چرا که براساس ماهیت عقود مشارکتی، طرفین قرارداد، وارد طرح اقتصادی می‌شوند و نسبت به آن متعهد می‌باشند. از این رو با ایجاد تغییراتی در اقتصاد یا پیدا شدن فرصت‌های سوددهی بهتر، نمی‌توان این روابط را کنار گذاشت و وجوه را به سایر طرح‌های اقتصادی پرسودتر منتقل کرد. همچنین در عقود مبادله‌ای نیز گرچه تعهدات معمولاً میان مدت و کوتاه‌مدت است؛ اما به هر حال طرفین براساس ضوابط مطرح در فقه اسلامی در رابطه با عقود مبادله‌ای، تعهدات مشخصی بر عهده دارند و نمی‌توانند این تعهدات را انجام ندهند. بنابراین در دوره‌های کوتاه‌مدت، تغییرات نرخ بهره نمی‌تواند بازار مالی را دچار نوسانات شدید کند. چرا که تعهدات در نظام بانکداری اسلامی (در مجموع عقود مبادله‌ای و مشارکتی)، دوره بلندمدت‌تری نسبت به نظام متعارف (عقد قرض) دارند و واکنش آنها به تغییرات نرخ بهره کمتر از نظام متعارف می‌باشد (زرقا، ۱۹۸۳^۲، ص ۲۴).

ه. عدم شفافیت، نظارت و کنترل

آخرین عامل افزایش آسیب‌پذیری مالی، عدم شفافیت و نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی بود. در نظام استقراض بر پایه نرخ بهره ثابت، رابطه فرد سپرده‌گذار با مؤسسه تأمین مالی شده، پس از وقوع قرارداد قطع می‌شود و فرد بر آن اساس نسبت به دریافت اصل و بهره پول خود اطمینان خاطر می‌یابد. در این نظام، فرد سپرده‌گذار فارغ از روند پیشرفت فرایند تولیدی و جریان هزینه-درآمدی مؤسسه تأمین مالی شده و وضعیت واقعی اقتصاد (رونق یا رکود)، در سررسید مقرر، سود و بهره پول خود را مطالبه و بانک را مجبور به ایفاء تعهدات خود می‌کند. از این رو انگیزه‌ای برای سپرده‌گذار جهت نظارت بر فعالیت مؤسسه مذکور وجود ندارد. از طرفی بانک نیز با توجه به

۱. دکتر محمدنجات‌الله صدیقی در کتاب خود با عنوان ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام بیان می‌کند که: «وجود وام‌های کوتاه‌مدت بهره‌محور، بخش عمده‌ای از مشکلات بین‌المللی مالی مانند موردی که جهان در اواخر دهه نود شاهد بود را سبب می‌شود؛ وام‌هایی که به سرعت نقش پول داغ را به خود گرفت و همچون پرنده‌ای به‌منظور کسب سود نهایی به دور این کره خاکی پرواز می‌کند» (صدیقی، ۱۳۸۹، ص ۷۵).

2. Zarqa.

وثائقی که از سرمایه‌گذاران دریافت کرده است، از دریافت اصل و بهره و جوه پرداختی به آنان اطمینان دارد و از این جهت دلیلی برای نظارت دائم بر پروژه تأمین مالی شده نمی‌یابد؛ هرچند در رابطه با فرد دریافت‌کننده تأمین مالی و قدرت بازپرداخت وی نگران است.

به نظر می‌رسد در نظام بانکداری اسلامی سطح مواجهه با این مشکل کمتر است. دلیل این امر آن است که در ضوابط و چارچوب‌های نظام بانکداری اسلامی محورهایی وجود دارد که خودبه‌خود منجر به افزایش و تقویت نظارت بر نظام بانکی شده و شفافیت را نیز بهبود می‌بخشد. به‌عنوان نمونه «قاعده نفی غرر»^۱ که به‌عنوان یکی از مبانی تأمین مالی اسلامی مطرح است (عیوضلو، ۱۳۸۷، ص ۶) یا حقوقی که در ذیل انواع مختلف عقود مشارکتی و مبادله‌ای برای طرفین مطرح است، همانند آنکه در عقد وکالت در طرف بدهی، بانک به‌عنوان وکیل سپرده‌گذاران و جوه را جمع‌آوری کرده و طبیعتاً این حق برای سپرده‌گذاران باقی است که بر عملکرد وکیل خود نظارت کاملی داشته باشند.

افزون بر این، هدف اصلی نظام متعارف دریافت بهره است و لزومی به منافع همسود در بین طرفین نمی‌باشد. حال آنکه در نظام مشارکتی، صاحبان سرمایه به موفقیت‌گیرنده تسهیلات به‌شدت علاقه‌مند هستند؛ چرا که سود فعالیت‌های اقتصادی بین طرفین تقسیم می‌شود. از این‌رو همین همسویی منافع موجب نظارت و کنترل بیشتر در انتخاب پروژه‌ها و بازدهی بالاتر خواهد شد.

همگی این موارد این نتیجه طبیعی را به همراه دارند که سطح نظارت و شفافیت در نظام بانکداری اسلامی به‌طور داخلی و ذاتی بیش از نظام متعارف است؛ نظامی که شفافیت و نظارت را در خارج از رابطه اقتصادی و از نهادی که نسبت به طرفین عقد بیگانه است (مانند دولت یا نهاد قانون‌گذار) می‌طلبد.

۵-۲. بی‌ثباتی

عواملی که در شدت و دوام بحران‌های مالی (که آن را عوامل بی‌ثباتی مالی نامیدیم) اثر دارند، یکی اصل مکمل بودن استراتژیک و دیگری اصل سرایت است. منظور از اصل مکمل بودن استراتژیک آن است که اگر در یک بانک، فرد سپرده‌گذار پیش‌بینی کند که دیگر سپرده‌گذاران قصد بازپس‌گیری سپرده‌های خود را دارند، این فرد احتمال ورشکستگی آن بانک را می‌دهد و همین امر

۱. منظور از غرر در معاملات، هر نوع ریسکی است که از قرارداد (و نه نتایج آن) نشأت بگیرد و قاعده نفی غرر در بانکداری اسلامی یعنی نباید جهل در قرارداد وجود داشته باشد (البته به دقت عرفی)؛ این قاعده کاربرد زیادی در مالیه اسلامی دارد، شفافیت معاملات مالی را افزایش می‌دهد و از توسعه بیش از اندازه بخش پولی و اعتباری (که خود یکی از علل بحران است) جلوگیری می‌کند. به‌عنوان نمونه، برخی از محققان نشان داده‌اند که نوع متعارف قرارداد سواپ نکول اعتباری، که به‌طور گسترده در بازار مالی کشورهای غربی کاربرد دارد، غرری بوده و تنها با اصلاحات اساسی در چارچوب بانکداری اسلامی قابل استفاده است (موسویان و موسوی بیوکی، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

برای وی انگیزه گرفتن سپرده را ایجاد می‌کند. منظور از اصل سرایت نیز آن است که مشکلات یک بانک به سایر بانک‌ها و مؤسسه‌ها منتقل می‌شود.

اما همان‌طور که بیان شد در نظام بانکداری اسلامی برخی از عقود براساس مشارکت در سود و زیان انجام می‌شوند و در شرایطی که احتمال ورشکستگی بانک برود، رفتار انبوه‌وار^۱ افراد در هجوم به بانک کمتر رخ می‌دهد؛ چرا که با برقراری عقود مشارکتی در بازار مالی، برای سپرده‌گذار امکان بازپس‌گیری سرمایه در بازار اولیه محدود و اغلب این امکان در بازار ثانویه برای وی فراهم می‌شود. از این‌رو با اطلاع یافتن سپرده‌گذار از وقوع مشکل برای مؤسسه تأمین مالی شده و پیش‌بینی وی مبنی بر ورشکستگی مؤسسه در آینده نزدیک، امکان هجوم به مؤسسه کاهش یافته و مؤسسه مذکور بهتر می‌تواند با برنامه‌ریزی و مدیریت سرمایه، نسبت به گذر از مشکل اقدام کند. به عبارت دیگر در شرایطی که سرمایه‌گذاری‌ها در حال ضرردهی است، مراجعه سپرده‌گذاران جهت دریافت وجوه خود، به معنای تحمل بخشی از ضرر است و لذا سپرده‌گذاران نسبت به انجام این کار انگیزه کمتری پیدا می‌کنند. با توجه به این مطلب، بانک‌ها در این ساختار در زمینه ثبات نیز با چالش کمتری مواجه می‌باشند و آثار مخرب دو اصل مکمل بودن استراتژیک و سرایت در هنگام شروع بحران‌ها کاهش می‌یابد و از شدت و تدوام بحران کاسته می‌شود.

همچنین توصیه‌ی اکید شریعت اسلامی به رعایت روحیه تعاون و همکاری و سنت پسنندیده قرض الحسنه که در رسالت‌ها، سیاست‌ها و اقدامات شبکه بانکداری اسلامی نمود یافته است، خود در کاهش شدت و نفوذ بحران و گذر از شرایط نامساعد مالی یاری‌بخش است.

۶. بررسی و نقد برخی نظریات

قبل از نتیجه‌گیری مناسب است به‌منظور تقویت مباحث، برخی دیدگاه‌هایی که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم بانکداری اسلامی را نقد کرده‌اند و آن را دارای آثار سوء اقتصادی دانسته‌اند، مورد بررسی قرار گیرند (هرچند که شاید برخی از آنها ارتباط مستقیمی با موضوعات قسمت‌های قبل نداشته باشد). شاید این کار دیدگاه جامع‌تری در رابطه با بانکداری اسلامی و آثار اقتصادی آن در سطح کلان ارائه کند. بنابراین در ادامه به برخی از این دیدگاه‌ها اشاره و تلاش می‌شود مورد نقد مختصری نیز قرار گیرند؛ هرچند نقد مبسوط این مباحث نیاز به تحقیقات مستقل دیگری دارد.

«عقیلی کرمانی» ضمن نقد شیوه فعلی استفاده از عقود مشارکتی توسط بانک‌های کشور می‌گوید: «در صورتی که سپرده‌گذاران به‌عنوان تأمین‌کنندگان منابع بانک، انتظار در معرض ریسک قرار گرفتن پولشان را نداشته باشند، بانک نمی‌تواند و نباید به اختیار خود منابع مردم را در

1. Herding behavior.

فعالیت‌های دارای ریسک به مصرف برسانند... اگر بانک از سهم خود مشارکت نماید قابل قبول است؛ اما منابع سپرده‌گذاران قابل سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های پرخطر با استفاده از عقود مشارکتی نیست؛ مگر با کسب اجازه از ایشان قبل از سرمایه‌گذاری... خلاصه مطلب اینکه بانکداری بین‌المللی اجازه به ریسک گذاشتن پول سپرده‌گذاران را به بانک‌ها نمی‌دهد» (عقیلی کرمانی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۴). به نظر می‌رسد نویسنده به اجرای عقود مشارکتی در نظام بانکی نقدی نداشته باشد؛ بلکه بر جداسازی واحد آن، با عنوان شرکت سرمایه‌گذاری وابسته به بانک تأکید دارد. تا از این طریق، سپرده‌گذاران با انتخاب خود وارد عملیات با ریسک بیشتر شوند. ایشان در ادامه مقاله می‌افزاید: «بنابراین بانک‌های کشور می‌توانند عقود مشارکتی را در یک واحد مجزا و عملیات بانکی را با عقود با نرخ ثابت (عقود مبادله‌ای) و از پیش تعیین شده در واحد دیگر ارائه نمایند» (عقیلی کرمانی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۵). جمع این نظر و مباحث قبلی این تحقیق چنین نتیجه می‌دهد که اجرای عقود مشارکتی در نظام بانکی برای کاهش زمینه‌های ایجاد بحران، بسیار لازم و ضروری می‌باشد؛ هرچند که لازم است ساختار تجهیز و تخصیص منابع آن از عقود مبادله‌ای تفکیک شود و سپرده‌گذاران با آگاهی کامل از ریسک و سود انتظاری پیش‌رو، وجوه خود را در مسیر دلخواه قرار دهند.

برخی دیگر از نویسندگان با اصرار بر این پیش‌فرض که بانک‌ها فقط نهادهای بازار پولی کوتاه‌مدت هستند و امور مشارکتی (شامل عقود مشارکتی) مخصوص بازار سرمایه است، استفاده از عقود مشارکتی در نظام بانکداری را نفی می‌کنند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۴۲). اما به نظر می‌رسد همان‌گونه که دولت اسلامی وظایفی دارد که برای دولت‌های متعارف قابل تصور نیست، بانکداری اسلامی را نیز نباید محدود به چارچوب‌های بانکداری متعارف دانست و هیچ اشکالی ندارد که عقود مشارکتی نیز در این نوع بانکداری مورد استفاده قرار گیرد. افزون بر این، ایجاد بحران‌های سهمگین در نظام بانکداری متعارف (مثل بحران مالی اخیر) نشان می‌دهد که انحصار بانکداری به بازار پولی کوتاه‌مدت، عدم ارتباط بازار پول با بخش واقعی اقتصاد، افراط در سفته‌بازی به انگیزه دریافت بهره، رشد چندبرابری بخش پولی و اعتباری در مقایسه با بخش واقعی و توسعه بیش از اندازه ابزارهای مالی، ضعف‌های عملی نظام بانکداری متعارف هستند که به هیچ‌گونه عنوان قابل اغماض نیست و به جرأت می‌توان آن را نشان‌دهنده وجود ضعف‌های نظری در این نظام دانست. با توجه به این مطلب، به نظر می‌رسد استفاده هم‌زمان بانکداری اسلامی از عقود مشارکتی و مبادله‌ای و ایجاد ارتباطی واقعی با بازار سرمایه (با این توجیه که پول سرمایه بالقوه است و نه بالفعل و باید با خدمات کارفرمایی ترکیب شود تا از قوه به فعل درآید و مستحق اجرتی به نام سود شود) (میرآخور، ۱۳۷۲، ص ۱۷۶)، می‌تواند زمینه‌های ایجاد بحران‌های مالی را کاهش دهد.

همچنین گفته شده است که «تفاوت عمده بانکداری اسلامی و بانکداری سنتی در این است که نظام اسلامی سپرده‌ها را به‌عنوان سهام تلقی می‌کند و از این‌رو، ارزش اسمی آنها را تضمین نمی‌کند؛ در صورتی که در نظام بانکداری سنتی سپرده‌ها توسط بانک یا دولت تضمین می‌شود» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵)؛ در حالی که به‌نظر می‌رسد در بخش تجهیز منابع، بانکداری اسلامی می‌تواند با استفاده از عقد وکالت و در نظر گرفتن شرط ضمن عقد، ارزش اسمی اصل منابع را تضمین کند. از این‌رو استفاده از عقود مشارکتی در بخش تخصیص منابع با مشکلی مواجه نخواهد شد؛ گرچه ممکن است آثار مثبت حالت مشارکت سپرده‌گذاران در ضررهای بخش واقعی را تحت الشعاع خود قرار دهد. نویسنده در جای دیگر می‌افزاید: «تضمین سپرده‌ها در قانون بانکداری بدون بهره، در واقع یک گام به‌سوی بانکداری متعارف است و نشان می‌دهد که چگونه نظریه بانکداری مشارکتی در عمل غیر قابل اجرا است» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۴۴). درحالی‌که به‌نظر می‌رسد تضمین سپرده‌ها در قانون بانکداری بدون ربا که در شرایط خاصی به تصویب رسیده است، نمی‌تواند به‌لحاظ منطقی این نتیجه را بدهد که علت این امر غیر قابل اجرا بودن نظریه بانکداری مشارکتی می‌باشد؛ بلکه به‌دلیل اجرای بانکداری ربوی در کشور در دوره قبل از انقلاب اسلامی و همچنین به‌دلیل عدم وجود زمینه‌های لازم برای اجرای بانکداری اسلامی در زمان تصویب قانون بانکداری بدون ربا (و حتی در حال حاضر)، مسئله تضمین سپرده‌ها مطرح شده است و از این‌رو تضمین اصل سپرده‌ها، تنها یکی از مرحله‌های ابتدایی اجرای صحیح بانکداری اسلامی در کشور است که پس از رسیدن به بلوغ نسبی می‌توان و باید از آن فاصله گرفت. افزون بر این، باید توجه کرد که بخشی از سپرده‌گذاران شبکه بانکی، افراد ریسک‌پذیری هستند که حاضرند در پروژه‌های با سود انتظاری بالا ولی با ریسک مشارکت کنند و این ریسک می‌تواند در اصل سپرده یا دست‌کم در میزان سود باشد. از این‌رو مهم آن است که بانک همان‌طور که برای افراد ریسک‌گریز عقود مبادله‌ای ارائه می‌دهد، برای افراد ریسک‌پذیر نیز که به هر دلیل علاقه‌مند به حضور در بازار سرمایه نیستند، خدماتی جهت ارائه داشته باشد.

نقد دیگر آن است که مشاهده عدم رغبت نه‌چندان زیاد به عقود مشارکتی در وضعیت فعلی بانکداری بدون ربا، کشور، دلیلی برای نفی کاربرد این عقود قلمداد شده است. به عبارت دیگر: «بانکداری بدون بهره به‌جای آنکه براساس اصول مشارکت در سود و زیان فعالیت کند، به‌طور فزاینده‌ای به‌سوی عقد غیر مشارکتی سوق پیدا کرده و رفتاری مشابه نظام بانکداری متعارف در آن غلبه یافته است. این واقعیت دلیلی بر این مدعا است که بانکداری با شیوه مشارکت در سود و زیان ناسازگار است» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۴۶). پاسخ این ابهام آن است که بخشی از مشکلات وضعیت فعلی اجرای عقود مشارکتی به‌خاطر فراهم نبودن شرایط اجرای عقود مشارکتی به‌صورت

صحیح در نظام بانکی کشور است. در واقع مشکلات اجرای عقود مشارکتی عبارت‌اند از: فراهم نبودن برخی از شرایط کلان اقتصادی و زیرساخت‌های مورد نیاز، عدم آگاهی و اطمینان خاطر مشتریان و مسئولان بانکی از ضوابط و ظرفیت‌های عقود مشارکتی، عدم تعریف جایگاه بانک در کنار بازار سرمایه و بورس، مناسب نبودن برخی ساختارهای درون بانکی از جمله شیوه‌های حسابداری متعارف با عقود مشارکتی، وجود انگیزه حفظ وضع موجود و تکرار عادت کسب سود مشخص و از پیش تعیین شده از سوی مشتریان بانکی و... با توجه به این مشکلات، رجوع بانک‌ها به سمت عقود مبادله‌ای، نمی‌تواند دلیلی بر عدم مناسبت عقود مشارکتی با ماهیت بانک تلقی شود. به عبارت واضح‌تر، نباید این کمبودها و فراهم نبودن مقدمات را به حساب نقص روش مشارکت و عقود مشارکتی گذاشت.

همچنین گاهی ذکر می‌شود که: «وظیفه بانک، سرمایه‌گذاری، مشارکت در سود و زیان و درگیر شدن مستقیم در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری نیست؛ زیرا مؤسسات تخصصی دیگری این وظیفه را به عهده دارند» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۶۸). این در حالی است که دلیلی ندارد این پیش فرض را داشته باشیم که ماهیت یک بانک اسلامی به طور حتم باید انطباق کامل با ماهیت یک بانک متعارف و بهره‌محور داشته باشد؛ بلکه وارد کردن وظایف سرمایه‌گذاری در زمره فعالیت‌های تخصصی یک بانک اسلامی به عنوان وکیل سپرده‌گذاران، باعث می‌شود مزیت‌هایی برای نظام بانکداری اسلامی ایجاد شود که در قسمت‌های قبل به بخشی از آنها اشاره شد. به عنوان نمونه، گسترش بیش از اندازه بخش پولی آن هم براساس پرداخت بهره ثابت و از پیش تعیین شده، استعداد نظام بانکداری متعارف در مواجهه با بحران‌های مالی را افزایش می‌دهد. بنابراین وظایف متعارف نظام بانکی یک قانون تغییرناپذیر نیست که لازم باشد به طور دائم بانکداری اسلامی را با آن همراه و پیش فرض‌های خود را براساس آن تنظیم کنیم؛ بلکه این بحران‌های اخیر بانکی ضعف‌های بانکداری متعارف را برجسته کرده است و لزوم به‌کارگیری سازوکارهایی مبتنی بر توزیع ریسک و مشارکت آگاهانه را به نظام‌های بانکی یادآور می‌شوند.

۷. نتیجه‌گیری، توصیه‌های سیاستی و چشم‌انداز تحقیقات آینده

آسیب‌پذیری به میزان احتمال وقوع بحران وابسته است. هرچه احتمال وقوع بحران مالی بالاتر باشد، می‌توان آن نظام مالی را آسیب‌پذیرتر دانست. از سوی دیگر بی‌ثباتی به شدت، عمق و دوام بحران‌ها بستگی دارد. هرچه شدت و دوام بحران در نظام مالی بیشتر باشد، آن نظام بی‌ثبات‌تر می‌باشد. با مطالعه علل آسیب‌پذیری نظام‌های مالی، دست‌کم پنج عامل اصلی در افزایش احتمال وقوع بحران‌های مالی عبارت‌اند از: ناهمسانی تعهدات و جوه پرداختی با تعهدات و جوه دریافتی،

عدم وجود تعهدات بلندمدت و شوک‌های واقعی اقتصاد، گسترش سفته‌بازی و بزرگ‌شدن بخش غیر واقعی اقتصاد، تحرک کامل سرمایه و عدم شفافیت، نظارت و کنترل بر فعالیت‌های اقتصادی. همچنین دست‌کم دو عامل در افزایش بی‌ثباتی‌های مالی به‌معنای شدت و تداوم بحران‌ها نقش‌آفرین هستند که عبارت‌اند از اصل مکمل بودن استراتژیک و اصل سرایت.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که ویژگی‌های نظام بانکداری اسلامی باعث تضعیف عوامل زمینه‌ای ظهور بحران‌های مالی می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: سهیم شدن سپرده‌گذار در سود و زیان فعالیت اقتصادی، تعهدات به نسبت بلندمدت سپرده‌گذاران، همسانی و هم‌زمانی نسبی تعهدات پرداختی و دریافتی، رعایت حاشیه ایمنی مؤسسه‌های تأمین مالی شده، همسوی بودن حرکت هزینه‌ها و سودهای انتظاری سرمایه‌گذاری، اطمینان و آرامش مؤسسه‌ها از بابت عدم هجوم سپرده‌گذاران پس از شروع بحران‌ها، وجود نظام نظارتی درونی، ارتباط تمامی عقود و روابط با بخش واقعی اقتصاد و کاهش ورود این مؤسسه‌ها در حیطه‌های پرریسک اقتصادی.

همچنین بیشتر مزیت‌های اقتصادی نظام بانکداری اسلامی در مقابل نظام متعارف به دلیل استفاده از عقود مشارکتی ایجاد می‌شود (هرچند عقود مبادله‌ای نیز برخی از مزیت‌های مذکور از جمله ارتباط با بخش واقعی را دارد). با توجه به نتایج مقاله می‌توان ادعا کرد که در نظام بانکداری اسلامی عوامل مؤثر در آسیب‌پذیر شدن و افزایش بی‌ثباتی نظام‌های مالی کاهش یافته و این نظام نسبت به نظام استقراض بر پایه نرخ بهره، آسیب‌ناپذیرتر و باثبات‌تر است.

توصیه سیاستی این مقاله به متفکران بانکداری اسلامی آن است که بحران مالی سال ۲۰۰۸م در اقتصاد آمریکا زمینه مناسب برای نشان دادن توانمندی نظری بانکداری اسلامی فراهم کرده است و از این‌رو لازم است این دسته از متفکران در جهت نظریه‌پردازی و مدل‌سازی‌های بنیادی در این نظام حرکت مستمری داشته باشند. همچنین با توجه به اهمیت عقود مشارکتی در اثبات مزیت‌های اقتصادی نظام بانکداری اسلامی نسبت به نظام متعارف، لازم است تدابیری اتخاذ شود تا زمینه‌های استفاده صحیح و مناسب از عقود مشارکتی بدون هیچ‌گونه صوری‌سازی (در کنار عقود مبادله‌ای و قرض‌الحسنه) فراهم شود. در غیر این صورت بانکداری اسلامی با بحران صوری‌سازی در اجرای عقود مشارکتی مواجه و به عقود مبادله‌ای محدود می‌شود که این باعث همگرایی روزافزون این نظام با نظام متعارف و عدم استفاده از ظرفیت‌های بالقوه می‌شود.

به‌هر حال بعد از گذشت سالیان طولانی از طرح موضوع بانکداری اسلامی، هنوز این ظرفیت با سؤالات متعددی روبه‌رو است و اجرا شدن زمینه‌های بالقوه آن مشکلات زیادی دارد. در این مقاله تنها به مزیت‌های نظری مورد انتظار از اجرای نظام بانکداری اسلامی (و به‌طور خاص عقود مشارکتی) در کاهش علل زمینه‌ای بحران‌های مالی در کل پرداخته شد؛ اما مجال پاسخ به دیگر

مباحث فراهم نشد. از این رو تحقیقات آینده می‌توانند در جهت تقویت این مباحث گام بردارند. به‌طور مشخص تحقیقات آتی می‌توانند در جهت پاسخ به سؤالات ذیل حرکت کنند:

۱. با مشاهده آثار نظری مورد انتظار از عقود مشارکتی در بانکداری اسلامی لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که وضع فعلی استفاده از عقود مشارکتی در نظام بانکداری اسلامی چگونه است و روند استفاده از این عقود در مقایسه با عقود مبادله‌ای در ایران و سایر کشورها به کدام سمت در حرکت است؟

۲. بانک‌های اسلامی در عمل تا چه حد توانسته‌اند به مزیت‌های نظری متعدد نظام بانکداری اسلامی دست یابند؟ و چرا با وجود چنین مزیت‌هایی، پیشرفت این نوع از بانکداری در مقایسه با بانکداری متعارف در عرصه عمل، اندک بوده است؟

۳. اشکالات وارد بر عقود مشارکتی در عمل چیست؟ چرا بانکداران مسلمان در عمل علاقه زیادی به استفاده از عقود مشارکتی ندارند و چه پیشنهادهایی می‌توان برای حل این مشکلات مطرح کرد؟

۴. الگوی ایده‌آل همکاری بانکداری اسلامی با بانکداری متعارف چیست؟ و بانکداری اسلامی چگونه می‌تواند از تجربه بانکداری متعارف در راستای منافع و اهداف خود استفاده کند؟

۵. نقش بهره در وقوع بحران‌های مالی مختلف و به‌طور خاص بحران مالی سال ۲۰۰۸م در سطح جهانی چه میزان است؟

منابع

۱. اقبال، منور (۱۳۸۷)، چالش‌های پیش‌روی بانکداری اسلامی، ترجمه حسین میسمی، مسلم بمانپور، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۲. براتی، محمدعلی (۱۳۸۷)، بررسی شاخص‌های بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری اقتصادی در ایران: یک رویکرد تجربی، چ ۱، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
۳. توتونچیان، ایرج (۱۳۷۲)، «مقایسه سرعت گردش پول در دو سیستم سرمایه‌داری و اسلامی»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات چهارمین سمینار بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه بانکداری ایران بانک مرکزی ج.ا. ایران.
۴. _____ (۱۳۷۵)، اقتصاد پولی و بانکداری، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکداری.
۵. _____ (۱۳۷۹)، پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، چ ۱، تهران: توانگران.
۶. جمالیان، هادی، ۱۳۸۶، «مقایسه میزان مواجهه با ریسک در بانکداری ربوی و غیر ربوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۷. صدیقی، محمدنجات‌الله (۱۳۸۹)، ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلامی، ترجمه حسین میسمی، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۸. عقیلی کرمانی، پرویز (۱۳۸۷)، «راهکارهای عملی برای انطباق بانکداری اسلامی با ضوابط و مقررات بانکی بین‌المللی»، نوزدهمین همایش بانکداری اسلامی، چ ۱، تهران: مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران.
۹. عیوضلو، حسین و حسین میسمی (۱۳۸۷)، «ثبات و کارایی در نظام بانکداری اسلامی در مقایسه با نظام بانکداری متعارف»، فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۳۱.
۱۰. عیوضلو، حسین (۱۳۸۷)، «اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۲۹.
۱۱. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۳)، «بررسی برخی نظریه‌های مربوط به بانکداری بدون بهره»، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی، چ ۱، تهران: مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران.
۱۲. کیقبادی، سعید (۱۳۸۷)، نقدی بر ابزارهای پولی در بانکداری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

۱۳. مجتهد، احمد و علی حسنزاده (۱۳۸۴)، پول و بانکداری و نهادهای مالی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ایران.
۱۴. موسویان و موسوی بیوکی (۱۳۸۹)، «بررسی امکان استفاده از سوآپ بازده کل جهت مدیریت ریسک اعتباری در بانکداری اسلامی»، نشریه اقتصاد اسلامی، ش ۳۷.
۱۵. موسویان، سیدعباس (۱۳۸۱)، «طراحی سپرده‌های جدید در بانکداری بدون ربا»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۷.
۱۶. _____ (۱۳۸۸)، «بانکداری اسلامی، ثبات بیشتر و کارایی بهتر»، مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران.
۱۷. موسویان، سید عباس، ۱۳۸۳، «بانکداری اسلامی»، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۱۸. میرآخور، عباس (۱۳۷۲)، مقالاتی در اقتصاد اسلامی، [بی‌جا]: مؤسسه بانکداری ایران.
۱۹. نصرآبادی، داوود و احمد شعبانی (۱۳۸۷)، «چالش‌های بانک در اجرای قرارداد مشارکت در سود زیان و راهکارهای آن»، نشریه مطالعات اقتصاد اسلامی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
20. Ackley, S. (1961), *Macroeconomic Theory*, U. S. A., The McMillan Co.
21. Aghion Philippe; Bacchetta Philippe & Banerjee Abhijit (2001), "Currency Crises and Monetary Policy in an Economy with Credit Constraints", *European Economic Review*, 45 (7).
22. Al-Jarhi, Mabid Ali ,(2002) ,A Comparison of Transactions in Conventional and Islamic Economies ,”in Proceedings of the Fourth Harvard University Forum on Islamic Finance, Cambridge ,Massachusetts: Harvard University, P. 27-33 .
23. Chapra, M. Umer (2007), “The Case Against Riba: Is It Compelling?”, *Paper Presented at the International Conference on Islamic Economics Organized by Universiti Brunei Darussalam and IRTI*, Brunei, P.
24. Chapra, M. Umer (2008), “The Global Financial Crisis: Can Islamic Finance Help Minimize The Severity And Frequency Of Such a Crisis In The Future?”, *Paper Prepared at the Forum on the Global Financial Crisis*, Islamic Development Bank.
25. Chiodo J. & M. T. Owyang (2002), “A Case Study of a Currency Crisis: The Russian Default of 1998”, *Review the Federal Reserve Bank of St. Louis*, P.
26. Chishti, Saleem U. (1985), “Relative, Stability of Interest-Free Economy”, *Journal of Research in Islamic Economics (Jeddah)*, King Abdulaziz University, Vol.3, No.1.

27. Eichengreen, B. & R. Portes (1987), "The Anatomy of Financial Crises, in Threats to International Financial Stability", Cambridge: National Bureau of Economic Research, *Working Paper Series* (National Bureau of Economic Research), Working Paper, No.2126.
28. Fardmanesh, M. & S. Siddiqui (1994), "Financial Instability and The Share Economy", *Eastern Economic Journal*, Vol.20, No.1.
29. Fleming, J. M. (1962), "Domestic Financial Policies under Fixed and under Flexible Exchange Rates", *IMF Staff Papers*, No.9.
30. Flood, Robert P. & Peter M. Garber (1984), "Collapsing Exchange Rate Regimes: Some Linear Examples", *Journal of International Monetary Fund*, 17 (1-2).
31. Gerber, James (2002), *International Economics*, Addison Wesley.
32. Gesell, M. (1916), *The Natural Economic Order*, Berlin: Fordham.
33. Kaminsky, G. L. & C. M. Reinhart (1999), "The Twin Crisis: The Causes of Banking and Balance of Payments Problems", *American Economic Review*.
34. Keynes, J. M. (1936). *The General Theory of Employment, Interest and Money*, London: McMillan.
35. Krugman, Paul (1979), "A Model of Balance-of-Payment Crises", *Journal of Money, Credit and Banking*, 11 (3).
36. Lavoie, M. (1986-1987), "Systematic Financial Fragility: A Simplified View", *Journal of Post Keynesian Economics*, P.
37. Minsky P. H. (1977), *A Theory of Systematic Fragility in Financial Crisis*, Edited by E. I. Altman & A. W. Sametz, New York: John Wiley and Sons.
38. Mirakhor, Abbas (1995), "Theory of an Islamic Financial System", *Encyclopedia of Islamic Banking and Finance*, London: P. 31-49.
39. Mundell, R. A. (1963), "Capital Mobility and Stabilization Policy Under Fixed and Flexible Exchange Rates", *Canadian Journal of Economics and Political Science*, No.22.
40. Park, Y. C. & J. W. Lee (2001), "Recovery and Substantiality in East Asia", *NBER Working Paper*, No.8373.
41. Pesenti, P. & C. Tille (2000), "The Economic of Currency Crises and Contagion: An Introduction", *Economic Policy Review, Federal Reserve Bank of New York*, Vol.6, No.3.
42. Siddiqui, M. N. (1983a), "Comparitive Advantages of Islamic Banking & Finance", *Paper Presented at Harvard University Forum on Islamic Finance*, Boston: Massachusettes.

43. Stiglitz, Joseph. (2003), "Dealing with Debt: How to Reform the Global Financial System", *Harvard International Review*, Vol.11, No.2.
44. Wicksell, K. (1936), *Interest and Prices*, Translated by R. F. Kahn, London: McMillan (First Published in German in 1898).
45. Zarqa M. A. (1983), "Stability in an Interest-Free Islamic Economy: A Note", *Pakistan Journal of Applied Economics (Karachi)*, Vol.11, No.2.